



### مرور قواعد دوره اول متوسطه (هفتم، هشتم و نهم)

زبان عربی به عنوان شبیه‌ترین زبان به فارسی، دارای ۲۸ حرف می‌باشد که همان حروف زبان فارسی هستند به جز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» (گج بڑ). از به هم پیوستن این حروف ۲۸ گانه، کلمات شکل می‌گیرد.

### انواع کلمه در عربی

کلمه در عربی به سه نوع تقسیم می‌شود:

۳ حرف

۷ فعل

۱ اسم

#### الف) اسم

کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود و زمان ندارد و به تنهایی معنای مستقلی دارد. دقت کنید که ضمائر (هو، ...، له، ...)، اسم‌های اشاره (هنا، هُنا، ...)، اسم‌های موصول (الَّذی، مَنْ، ...)، اسم‌های استفهام (کیف، متى، ...) و اسم‌های شرط (إِذَا، مَنْ، مَا، ...) همگی جزو اسم‌ها هستند؛ مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...

**نکته** در زبان عربی (برخلاف انگلیسی) صفت‌ها و قیده‌ها نیز همگی اسم محسوب می‌شوند

مانند: الجمیل، کاتب، مسروراً

#### ب) فعل

کلمه‌ای است که نشان دهنده انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده است؛ مانند: دُهِبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

#### ج) حرف

کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، و تنها هنگامی که در کنار اسم‌ها و فعل‌ها قرار بگیرد معنادار و واضح می‌شود. به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِنْ (از)، فِي (در)، إِلَى (به)، بِه (به سوی، تا)

**نکته** این که حرف‌ها به تنهایی معنای مشخصی ندارند را در یک مثال با هم بررسی کنیم. حرف «مِنْ: از» در هر یک از عبارات زیر یک معنا دارد: «مِنْ التَّيِّبِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: از (مکان) خانه تا مدرسه»، «مِنْ الخَشَبِ: از (جنس) چوب»، «مِنْ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ: از (زمان) صبح تا شب»

### نشانه‌های شناخت اسم

۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...

**نکته** البته دقت کنید که گاهی اوقات فعل‌هایی که حرف نخست ریشه‌شان «ل» است، در ساختار زبان عربی با «ال» آغاز می‌شوند مانند: «الرَّمْ، الْحَقُّ، الْعَبْ»

۷ هر کلمه‌ای که تنوین (شِ) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...

۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، كُتَّابٌ و ...

۱- هرگاه دو اسم در کنار یکدیگر بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «ب» قرار بگیرد و اسم دوم معنای صفت نداشته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گوییم؛ مانند: معلم المدرسة : معلم مدرسه

مضاف مضاف‌الیه





- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جرّ (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة إلى البيت و ...
- ۶ کلمات پرسشی غیر از «هل» و «أ» مانند: أين، متى، كيف، من، ما و ...
- ۷ قیدهای زمان و مکان؛ مانند: عند، قبل، بعد، بين، أمام، تحت و ...
- ۸ تمام مصدرها؛ مانند: قيام، افتتاح، جلوس، توزيع و ...
- ۹ اسم‌هایی که معنای شرط می‌دهند، إذا (هرگاه، اگر)، من (هرکس)، ما (هرچه) و ...
- ۱۰ هر کلمه‌ای که بعد از حروف ننا بیاید؛ مانند: یا محمد، یا تلميذ و ...

نمونه تستی

عین عبارت جات فیها ثلاثة أنواع من الكلمات (اسم، فعل، حرف):

- ۱ الخريف فصل سقوط الأوراق من الشجر.
  - ۲ طلبت المدرس من التلاميذ كتابة قوانين المرور.
  - ۳ الزراعة عمل مهم لتقدم البلاد.
  - ۴ بعد ساعتين شاهدت صديقي مسروراً.
- گزینه (۲) - «طلبت»: فعل، «المدرّس، التلاميذ، المرور»: اسم «ال» دارند «كتابة»، «قوانين»: اسم (مضاف هستند)، «من» حرف) بنابر این اسم و فعل و حرف در این عبارت وجود دارد. ترجمه عبارت: معلّم نوشتن قوانین راهنمایی و رانندگی را از دانش‌آموزان خواست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «الخريف»، «الأوراق»، «الشجر»: اسم (ال دارند)، «فصل»، «سقوط»: اسم (مضافند)، «من»: حرف (این جمله فعل ندارد). ترجمه عبارت: پاییز فصل افتادن برگ‌ها از درخت است.
- ۳ «الزراعة»، «البلاد»: اسم (ال دارند)، «عمل»، «مهم»: اسم (تنوین دارند)، تقدّم: اسم (مصدر است و پس از حرف جرّ «إ» آمده است)، «ل»: حرف) در این عبارت اسم و حرف وجود دارد و فعل وجود ندارد. ترجمه عبارت: کشاورزی کاری مهم برای پیشرفت کشور است.
- ۴ «بعد» اسم (قید زمان)، «ساعتين»: اسم، «شاهدت»: فعل (فعل ماضی)، «صديق»: اسم (مضاف)، «ي»: اسم (ضمیر)، «مسروراً»: اسم (تنوین دارد). در این عبارت اسم و فعل وجود دارد و حرف وجود ندارد. ترجمه عبارت: پس از دو ساعت دوستم را خوشحال دیدم.

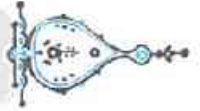
عین عبارت جات فیها عدد الأسماء أكثر:

- ۱ إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل.
  - ۲ من زرع العدوان حصد الخسران.
  - ۳ إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل.
  - ۴ أنظر إلى ما قال ولا تنظر إلى من قال.
- گزینه (۲) - اسم‌های این جمله عبارت‌اند از: ۱) «الكلام» (ال دارد)، ۲) «الثناء» (هم «ال» دارد و هم بعد از حرف جرّ «ك» آمده است)، ۳) «قليل» (به ضمیر اضافه شده است)، ۴) «ه» (ضمیر است)، ۵) «كثير» (به ضمیر اضافه شده است)، ۶) «ه» (ضمیر است)، ۷) «قاتل» (تنوین دارد). در این عبارت ۷ اسم آمده است. ترجمه عبارت: سخن همچون داروست، اندکش سود می‌رساند و بسیارش کشنده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «إذا» (اسم شرط)، «الأراذل» (ال دارد)، «الأفاضل» (ال دارد) - ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرگاه فرومایگان فرم‌نروایی کنند، شایستگان ناپود می‌شوند.
- ۳ «من» (اسم شرط)، «العدوان» (ال دارد)، «الخسران» (ال دارد) - ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرکس دشمنی بکارد زیان درو می‌کند.
- ۴ «ما، من» (اسم موصول) - ۲ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: به آن چه گفت بنگر و به کسی که گفت ننگر.





اسم از نظر جنس

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث (چه جاندار باشد چه غیرجاندار) دقت کنید که معیار اصلی در تشخیص جنس اسم‌ها، واقعیت آن‌هاست. یعنی هر اسمی مربوط به جنس نر و یا صفات آن باشد را مذکر و هر اسمی مربوط به جنس ماده یا صفات آن باشد را مؤنث می‌نامند.

۱) مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الکتب (سگ)، الأسد (شیر).

۲) مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خدیجه، فاطمه، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).  
 علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.  
 برخی اسم‌ها هر چند «ة» ندارند اما چون نسبت به افراد مؤنث به کار می‌روند مؤنث می‌شوند؛ مانند: أم (مادر)، بنت (دختر)، أخت (خواهر)، زینب، مریم و ...  
 اسم‌هایی مانند «جزیره و شجرة» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.  
 گاهی اسم‌های مذکر «ة» دارند (فقط لفظ این کلمه‌ها مؤنث هست و در واقع مذکر هستند)؛ مانند: حمزة، معلومة، طلحة و ...  
 برخی اسم‌ها از نظر معنایی مؤنث به شمار می‌روند (مؤنث معنوی) و با آن‌ها همچون یک اسم مؤنث رفتار می‌شود. مانند: ریح (باد)، شمس (خورشید)، جهنم (جهنم)، نار (آتش)، الأرض (زمین)، السماء (آسمان)، نفس (جان، روح)، یسر (جاه).  
 برخی از اعضای زوج بدن مؤنث به شمار می‌روند؛ مانند: يد (دست)، رجل (پا)، عين (چشم)، اذن (گوش)، اصبع (انگشت)، كیف (کتف)، كف (کف دست)، قدم (کف پا).  
 دقت کنید که اسامی شهرها و کشورها نیز مؤنث به شمار می‌روند؛ مانند: تهران، ایران، مازندران، شیراز، مکه، سوریا و ...  
 بهتر است بدانیم که برای تشخیص مذکر و یا مؤنث بودن کلمه‌ای که به صورت جمع آمده است، ابتدا باید مفرد آن را تشخیص دهیم و سپس در مورد مذکر و یا مؤنث بودن آن نظر بدهیم.

**مثال** «مدارس» در ظاهر مذکر است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که مؤنث است. مدارس **مفرد** مدرسة (مفرد مؤنث)

**مثال** «تلاميذة» در ظاهر مؤنث است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که در اصل مذکر است. تلاميذة **مفرد** تلميذ (مفرد مذکر)

نمونه تستی

في أيّ عبارة ما جاء الاسم المؤنث:

- ۱) أتي طبخت طعاماً لذيقاً للضيوف.
  - ۲) أنا أعرف اللّغة العربيّة لأني وُلدت في لبنان.
  - ۳) جاء إخوة يوسف عند أبيهم.
  - ۴) شاهدت في السماء نجماً كبيراً في الليل.
- گزینه (۳) - در این عبارت هیچ اسم مؤنثی نیامده است. دقت کنید کلمه «إخوة» با این‌که «ة» دارد مؤنث نیست، چون «إخوة» جمع مکتسر «أخ» است و «أخ» مذکر است. ترجمه عبارت: برادران یوسف نزد پدرشان آمدند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «أم» مؤنث است. ترجمه عبارت: مادرم غذای خوشمزه‌ای برای میهمانان پخت.
- ۲) اللّغة، العربيّة «ة» دارند، لبنان (اسم کشور است)، ترجمه عبارت: من زبان عربی را می‌شناسم زیرا در لبنان متولد شدم.
- ۴) السماء (از نظر معنایی مؤنث است)، ترجمه عبارت: در شب، در آسمان، ستاره بزرگی را دیدم.

اسم از نظر عدد (تعداد)

۱) مفرد

اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ... (اسم مفرد هیچ نشانه‌ای ندارد و هر اسمی خالی از نشانه‌ها، به تنهایی مفرد به حساب می‌آید)





۲) مثنی

اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:

الف) «ان» مانند: طالبان، طالبین، معلّمان، معلّمان.

ب) «ین» مانند: طالبین، طالبین، معلّمین، معلّمین!

**نکته** برخی اسمها علامت «ان» دارند اما مثنی نیستند. این اسمها را با مثنی اشتباه نگیرید. برخی از این اسمها ممکن است مفرد باشند مانند: سلّمان، غطشان (تشنه)، جوعان (گرسنه)، فزحان (خوشحال)، غضبان (عصبانی) (صفت بر وزن فعلان هستند)، نسیان (فراموشی)، ذوران (گردش)، عدوان (دشمنی) و یا این که جمع مکسر باشند مانند: إخوان، أغصان (شاخه‌ها)، أدیان، غزلان (أهوها)، بلدان (کشورها)، ألوان (رنگها)

دهوده نسی

عین جواباً جاء فيه الاسم المثنی:

۱) أفة العلم النسیان

۷) جلست الحملمتان علی العُصن.

۳) هذه الغزلان ذات عیون جمیلة.

۴) هؤلاء إخوان الشیاطین.

گزینه (۲) - «الحملمتان» (دو کیوتر) اسم مثنی است. ترجمه عبارت: دو کیوتر روی شاخه نشستند

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «النسیان»، علامت «ان» دارد اما مثنی نیست. ترجمه عبارت: آفت دانش، فراموشی است.

۳) «الغزلان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «غزال» است. ترجمه عبارت: این أهوها دارای چشم‌های زیبایی هستند

۴) «إخوان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «أخ» است. دقت کنید که مثنای آن به شکل «أخوان: دو برادر» است. ترجمه عبارت: این‌ها برادران شیطان‌ها هستند.

۳) جمع

اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو نوع اصلی دارد:

۱) جمع سالم: جمعی که وقتی آن را می‌بینیم، ظاهر اسم مفرد کاملاً مشخص است. به عبارت دیگر اگر نشانه‌های جمع را از آخر کلمه برداریم، شکل مفرد باقی می‌ماند. این جمع بر دو نوع است:

الف) جمع مذکر سالم: که با افزودن «ون» یا «ین» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «ون» یا «ین» - معلّمون، معلّمین.

ب) جمع مؤنث سالم: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمات + ات - معلّمات.

۲) جمع مکسر (تکسیر): جمعی که در آن شکل مفرد کاملاً تغییر می‌کند و با مشاهده جمع، اصلاً شکل مفرد اسم را نمی‌توان تشخیص داد و هیچ نشانه خاصی ندارد. «مکسر» به معنای «شکسته شده» است. مانند: حدیقة - حدائق، مفتاح - مفاتیح، طفل - أطفال، عبّرة - عبیر.

**نکته** «ات» نشانه جمع مؤنث است. اما کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند؛ نه جمع مؤنث سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «یت، صوت، وقت، حیّت». و گاهی ممکن است یک کلمه مفرد باشد مانند: ذات، نبات و ...

**نکته** هر اسمی آخرش «ة، ع، ے» باشد هم، همیشه مفرد نیست بلکه ممکن است جمع مکسر باشد مانند: إخوة (جمع «أخ»)، طلبة (جمع «طالب»)، تلامذة (جمع «تلمیذ»، ظلّمة (جمع «ظالم») و ...

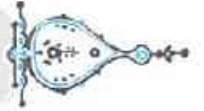
**نکته** «ین» علامت جمع مذکر سالم است اما برخی اسمها که با این علامت تمام می‌شوند، جمع سالم نیستند؛ مانند: «مسکین» که مفرد است و «قوانین»، «مساکین»، «مضامین»، «شیاطین»، «سلّاطین»، «بساتین»، «میدانین»، «مجالین» و ... که جمع مکسر هستند.

**نکته** هرگاه نشانه‌های مثنی و جمع مذکر سالم (ان، ین، ون، ین) را از آخر آن‌ها حذف کنیم مفرد کلمه به طور کامل باقی می‌ماند. در صورتی که با حذف این نشانه‌ها اگر مفرد کلمه ناقص شود به این معنی است که مثنی یا جمع نیستند

**مثال** طالبان - اگر (ان) حذف شود مفرد کلمه کامل است: طالب - (طالبان - مثنی)، سلّمان - در صورت حذف (ان) ناقص می‌شود: سلّم (پس مثنی نیست).

۱- «ان» و «ین» در پایان اسمها نشانه مثنای مذکر و «ان» و «ین» در پایان اسمها نشانه مثنای مؤنث هستند.





نمونه تستی

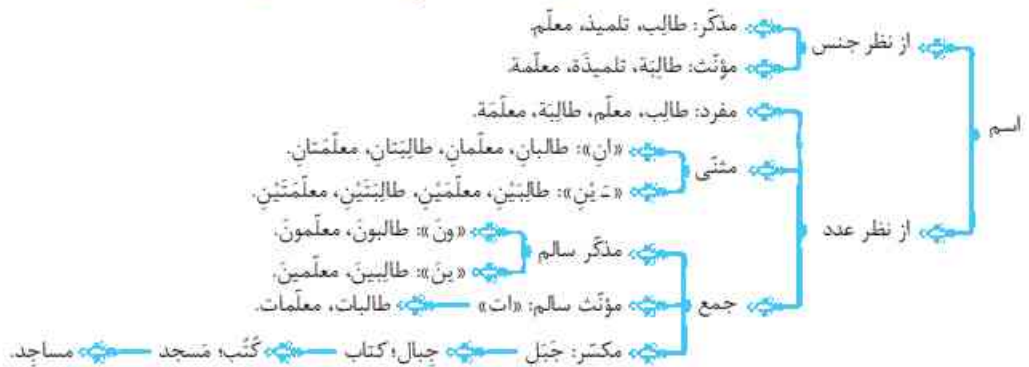
عین عبارتة جاء فيها الجمع السالم:

- ۱ «هو الذي خلق السماوات و الأرض»
  - ۲ «أبياتاً»
  - ۳ «قوانين»
  - ۴ «الكتب»
- گزینه (۱) - در این گزینه «السماوات» (سما + ات) جمع سالم مؤنث است. ترجمه عبارت: او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «أبياتاً» جمع مكثر «بيت» است. ترجمه عبارت: بيت‌هایی را از سعدی شیرازی خواندم.
- ۳ «قوانين» جمع مكثر «قانون» است. ترجمه عبارت: قوانين شرکت برای همه مناسب بود.
- ۴ «الكتب» جمع مكثر «كتاب» است؛ «بساتين» جمع مكثر «بستان» است و «العلماء» جمع مكثر «علیم» است. ترجمه عبارت: کتاب‌ها بوستان‌های دانشمندانند.

خلاصه اسم از نظر جنس و عدد



نمونه تستی

عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

- ۱ أجمل الأصوات لصوت القرآن
  - ۲ أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً
  - ۳ هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير
  - ۴ «الإدارات» جمع مؤنث سالم و مفرد أن «الإدارة» است.
- در سایر گزینه‌ها کلمات «الأصوات، أوقات، الأبيات» به ترتیب جمع مكثر کلمات «صوت، وقت، بيت» هستند.

اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان، مکان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود. اسم‌های اشاره به صورت «این، آن، این‌ها، آن‌ها، این‌جا، آن‌جا» ترجمه می‌شوند. در جدول زیر با آن‌ها آشنا می‌شوید:

مفرد للمذكر	مفرد للمؤنث	مثنى للمذكر	مثنى للمؤنث	جمع للمذكر	جمع للمؤنث	للمكان
هنا (این)	هذه (این)	هذان - هذين (این دو)	هاتان - هاتين (این دو)	هؤلاء (اینان)	هؤلاء (اینان)	هنا (این‌جا)
ذلك (آن)	تلك (آن)	—	—	أولئك (آنان)	أولئك (آنان)	هناك (آن‌جا)

از اسم‌های اشاره «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان استفاده می‌کنیم، بنابراین برای اسم‌های جمع که غیرجاندار هستند از اسم‌های اشاره مؤنث «هذه» (برای نزدیک) و «تلك» (برای دور) استفاده می‌کنیم. (به طور کلی در زبان عربی برای جمع‌های غیرعاقل و غیر انسان، صفت، اسم اشاره، فعل، اسم موصول

و ضمیر به صورت مفرد مؤنث استفاده می‌شود) مانند: هذه المدارس. تلك التوافذ  
اسم اشاره جمع مكثر اسم اشاره جمع مكثر

دو کلمه «هنا» (این جا) و «هناك» (آن جا، وجود دارد). نیز جزو اسم‌های اشاره برای مکان هستند که از خود، لفظ مذکر و مؤنث و مثنی و جمع ندارند. مانند: هناك مکتبات. (آن جا کتابخانه‌هایی وجود دارد)، هنا مدرسة. (این جا مدرسه‌ای است).

### دهوده تستی

عین الصحیح عن استخدام أسماء الإشارة:

- ۱ أولئك أخشابٌ مناسبةٌ للإحتراق.
- ۲ هذان المرأتان لیسنا ملبسٌ غلیبةٌ.
- ۳ هؤلاء الزوّار زکّیوا حافلة الفندق.
- ۴ هذا الأرض مملوءةٌ من الأحجار المکشّرة.
- ۵ گزینة (۲) - زیرا «الزوّار» جمع مكثر عاقل است و «هؤلاء» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این زائران سوار اتوبوس هتل شدند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «أخشابٌ» جمع مكثر غیر انسان است و مفرد آن «خشب» است پس باید برای آن اسم اشاره مفرد مؤنث به کار ببریم یعنی «تلك أخشابٌ». ترجمه عبارت: آن‌ها چوب‌هایی مناسب برای سوختن هستند.
- ۲ «المرأتان» مثنای مؤنث بوده و «هاتان» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این دو زن لباس‌هایی گران پوشیدند.
- ۴ «الأرض» مؤنث معنوی است، پس باید اسم اشاره آن مؤنث باشد و «هذه» به «هذه» تبدیل شود. ترجمه عبارت: این زمین پر از سنگ‌های شکسته شده است.

### علامت‌ها در زبان عربی

یکی از ویژگی‌های خاص زبان عربی این است که هر یک از حروف در کلمات دارای حرکت‌هایی هستند تا به درستی تلفظ شوند. شناخت این حرکت‌ها بسیار حساس است چرا که تغییر آن‌ها چه در ابتدا چه در وسط و مخصوصاً در انتهای کلمات سبب تغییر معانی می‌شود.

اسم این حرکت‌ها را به خاطر بسپارید.

فتحه - کسره - ضمه - سکون - شپ - تنوین

پس از آشنایی با اسم و نشانه‌های آن، اکنون نوبت شناخت فعل است.

### نشانه‌های شناخت فعل

- ۱ هر کلمه‌ای که آخر آن «ت، ث و یا ت و ...» باشد؛ مانند: ذهبت، ذهب، ذهبت، ذهب و ...
- ۲ هر کلمه‌ای که قبل از آن «قد»، «لم»، «س» و یا «سوف» بیاید؛ مانند: قد ذهب، سیدهب، سوف یدهب.

### انواع فعل از نظر زمان و صیغه

#### ۱) ماضی

فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبت، رفتم. فعل ماضی از کنار هم قرار گرفتن حروف اصلی (ریشه فعل) و شناسه هر صیغه که در پایان آن می‌آید ساخته می‌شود.

#### ۲) مضارع

فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهب، می‌روم. برای ساختن فعل مضارع از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:

علامت مضارع + سه حرف اصلی + شناسه هر صیغه





**مثال** یکی از حروف مضارعه «أ، ت، ذ» را قبل از سه حرف اصلی فعل اضافه می‌کنیم و آخر فعل نیز در برخی صیغه‌ها حرکت (ة) و در برخی دیگر شناسه می‌پذیرد. مانند: ذَهَبَ أَذْهَبَ، تَذَهَبُ تَذْهَبُ، ذَهَبْتُ ذَهَبْتُ.

شناسه صیغه، علامتی است که در آخر بعضی از فعل‌های مضارع می‌آید که بیشتر این شناسه‌ها ضمیر هستند.

**مثال** عِلْمٌ + عَلِمَ + جَلَسَ + وَجَّهٌ + يَجْلِسُونَ (می‌نشینند)  
علامت مضارع شناسه جمع مذکر

**نمونه تستی**

**عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيَاغَةِ فِعْلِ الْمَضَارِعِ:**

- ۱ رَجَعْتُ + تَرَجَعُ
- ۲ سَأَلْتُ + أَسْأَلُ
- ۳ مَأْكُتَبَتَيْنِ + لَا تَأْكُتَبِينَ
- ۴ عَلِمْنَا + تَعْلَمُونَ

گزینه (۴) - فعل ماضی که آخرش «ن» دارد مربوط به صیغه «للعائبات» است ولی «تَعْلَمُونَ» که با «ت» شروع شده مربوط به صیغه «للمخاطبات» است. پس این دو فعل مناسب هم نیستند. (معادل صیغه «عَلِمْنَا» در مضارع می‌شود «يَعْلَمُونَ»)

در زبان عربی، زمان فعل‌ها یا ماضی (گذشته) است و یا مضارع. هر نوع زمان و فعل دیگری قطعاً زیر مجموعه یکی از این دو نوع اصلی است. مثلاً ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی منفی و یا مضارع التزامی، مستقبل، امر، نهی و مضارع منفی همان‌طور که می‌دانید در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد من رفتم.
- ۲ سوم شخص مفرد او رفت.
- ۳ دوم شخص مفرد تو رفتی.
- ۴ اول شخص جمع ما رفتیم.
- ۵ دوم شخص جمع شما رفتید.
- ۶ سوم شخص جمع ایشان (آن‌ها) رفتند.

اگر در عربی، فعل‌های ماضی و مضارع در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. دلیل این گستردگی آن است که در زبان عربی از ظاهر صیغه‌ها، جنس آن‌ها (یعنی مذکر و مؤنث) قابل تشخیص است (برخلاف زبان فارسی). هم‌چنین از لحاظ تعداد نیز علاوه بر مفرد و جمع، مثنی نیز داریم. به همین علت ما این ۱۴ صیغه را در ماضی و مضارع به همراه ضمیرهای مربوط به هر کدام به ترتیب دستور زبان فارسی در جدولی برای شما می‌آوریم. در ضمن برای پاسخ‌گویی به تست‌های کنکوری بهتر است لفظ عربی هر کدام از این صیغه‌ها را نیز بدانید که آن را در ردیف آخر می‌آوریم.

صیغه	مضارع	ماضی	ضمیر	اول شخص مفرد
للمتکلم وحده (متکلم وحده)	من می‌روم	أَذْهَبُ	ذَهَبْتُ	أنا
للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)	تو [یک مرد] می‌روی	تَذْهَبُ	ذَهَبْتَ	أنت
للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)	تو [یک زن] می‌روی	تَذْهَبِينَ	ذَهَبْتِ	أنتِ
للعائب (مفرد مذکر غایب)	او [یک مرد] می‌رود	يَذْهَبُ	ذَهَبَ	هو
للعائبة (مفرد مؤنث غایب)	او [یک زن] می‌رود	تَذْهَبُ	ذَهَبَتْ	هي
للمتكلم مع الغير (متكلم مع الغير)	ما می‌رویم	نَذْهَبُ	ذَهَبْنَا	نحن



صیغه	مضارع	ماضی	ضمیر		
للمُخاطَبَيْنِ (مثنی مذکر مخاطب)	شما [دو مرد] می‌روید	تَذَهَبَانِ	شما [دو مرد] رفتید	ذَهَبْتُمَا	شخص دوم جمع
للمُخاطَبَتَيْنِ (مثنی مؤنث مخاطب)	شما [دو زن] می‌روید	تَذَهَبَانِ	شما [دو زن] رفتید	ذَهَبْتُمَا	
للمُخاطَبِيْنَ (جمع مذکر مخاطب)	شما [چند مرد] می‌روید	تَذَهَبُونَ	شما [چند مرد] رفتید	ذَهَبْتُمْ	
للمُخاطَبَاتِ (جمع مؤنث مخاطب)	شما [چند زن] می‌روید	تَذَهَبْنَ	شما [چند زن] رفتید	ذَهَبْتُنَّ	ایشان (آن‌ها)
لِلغَائِبِيْنَ (مثنی مذکر غایب)	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	يَذَهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] رفتند	ذَهَبَا	
لِلغَائِبَتَيْنِ (مثنی مؤنث غایب)	آن‌ها [دو زن] می‌روند	تَذَهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] رفتند	ذَهَبَتَا	
لِلغَائِبِيْنَ (جمع مذکر غایب)	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	يَذَهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] رفتند	ذَهَبُوا	
لِلغَائِبَاتِ (جمع مؤنث غایب)	آن‌ها [چند زن] می‌روند	يَذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	ذَهَبْنَ	



### نمونه تستی

#### عین الخطأ عن الأفعال:

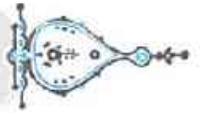
- ۱ هذان التلميذان يحذا عن أساليب الترجمة.
- ۲ هؤلاء سافروا إلى مدينة مراغة صباحاً.
- ۳ كزينة (۴) - «يا أخي» (ای برادرم) در واقع همان «أنت» است؛ صیغه «مفرد مذکر مخاطب» پس «ذَهَبْتَ» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: ای برادرم چرا به درمانگاه رفتی؟
- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱ «هذان التلميذان» یعنی «این دو دانش‌آموز (مذکر) پس فعل مناسب آن «يَحْتَا» در صیغه «مثنی مذکر غایب» درست آمده است. ترجمه عبارت: این دو دانش‌آموز در مورد روش‌های ترجمه تحقیق کردند.
- ۲ «كُتِبْتُ» یا ضمیر «أنا» تناسب دارد و صحیح است. (صیغه «متکلم وحده») ترجمه عبارت: من یک مقاله علمی در مورد آب نوشتم.
- ۳ «هؤلاء» اسم اشاره جمع است و می‌تواند برای مذکر و مؤنث به کار برود؛ پس «سافروا» در صیغه «جمع مذکر غایب» کاملاً درست است. ترجمه عبارت: این‌ها صبح هنگام به شهر مراغه سفر کردند.

### ماضی منفی

نمونه فعل ماضی با آوردن «ما» قبل از آن منفی می‌شود.

ذَهَبْتُ، رَفَعْتُ، ماضی منفی ما ذَهَبْتُ (نرفتم)





نمونه تستی

عین الماضي المنفي:

- ۱ شَرَحَ هذا الكتابَ معاني الكلمات.
- ۲ هل تُعرَفُ حديثاً حولَ قيمة العلم؟
- ۳ غزينة (۲) - «ماسافرنا» فعل ماضى منفي است. ترجمه عبارت: ما در این سال به شهری سفر نکردیم.
- ۴ سَتَطَلَّبُ المعلمُ جوابَ الأسئلةِ في الدفتر.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ شَرَحَ ماضی ترجمه عبارت: این کتاب معانی کلمات را توضیح داد.
- ۲ تُعرَفُ مضارع ترجمه عبارت: آیا حدیثی پیرامون ارزش علم می‌شناسی؟
- ۴ سَتَطَلَّبُ مستقبل ترجمه عبارت: معلم پاسخ سوالات را در دفتر خواهد خواست.

ماضی استمراری

این نوع فعل، بیان‌گر کاری است که در گذشته انجام شده و برای مدتی استمرار و ادامه داشته است. در ترجمه فارسی، این فعل به صورت «می + ماضی ساده» ساخته می‌شود. مانند: می‌نوشتیم، می‌خوردیم، می‌خواندم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی استمراری از ترکیب «کان + فعل مضارع» استفاده می‌کنیم. دقت کنید که ظاهر این فعل، مضارع است و معنای آن «ماضی استمراری» است. مانند: «كَانَ يَكْتُبُ: می‌نوشت»، «كَانَ يَذْهَبُ: می‌رفت»

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم باید صیغه فعل «كَانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیاوریم. مانند: «كُنْتُمْ تَلْعَبُونَ: بازی می‌کردید»، «كَانُوا يَجْلِسُونَ: می‌نشستند»، «كَانَ نَحْمِلُ: حمل می‌کردیم» به صرف فعل «كَانَ» دقت کنید

أَنَا كُنْتُ - أَنْتَ كُنْتَ - هُوَ كَانَ - هِيَ كَانَتْ - نَحْنُ كُنَّا - أَنْتُمْ كُنْتُمْ - هُنَّ كُنْنَ - هُمَا كَانَا - هُمَا كَانَتَا - هُمْ كَانُوا - هُنَّ كُنَّ

**نکته** در ترجمه فعل مضارع نیز از «می» استفاده می‌شود. پس برای فرار از دام تستی، حتماً پیش از فعل یک کلمه «دیروز» بگذارید اگر فعل را بی‌معنا کرد حتماً آن فعل مضارع است نه ماضی.

**نکته** اگر بین فعل «كَانَ» و فعل اصلی جمله اسمی بیاید، چاره‌ای نداریم که فعل «كَانَ» را مفرد بیاوریم یعنی برای مذکر از «كَانَ» و مؤنث از «كَانَتْ» استفاده می‌کنیم. حتی اگر فعل اصلی جمله مثنی یا جمع باشد. مانند: «كَانَ الْمُعَلِّمُونَ يَدْرُسُونَ: معلم‌ها تدریس می‌کردند»، «كَانَتِ التَّلْمِيذَاتُ يَسْمَعْنَ: دانش‌آموزان می‌شنیدند»

**نکته** اگر در ابتدای جمله «كان» بیاید می‌تواند بیش از یک فعل مضارع پس از خود را تبدیل به ماضی استمراری کند.

**مثال** كان المعلم يأتي و يدرس و يضحك: معلم می‌آمد و درس می‌داد و می‌خندید.

نمونه تستی

عین ما يعادل الماضي الاستمراري في الفارسية:

- ۱ يَشْتَعَلُ الصائغونَ من الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَآءِ.
- ۲ اِفْتَحُوا دُكَّانَكُمْ فِي الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ أَتَيْهَا الْبَانِعُونَ.
- ۳ كَانَ يَرَكِبُ الْمَسَافِرُونَ السَّيَّارَةَ وَ يَسَلِّمُونَ عَلَى السَّائِقِ.
- ۴ التَّلْمِيذَاتُ قَرَأْنَ كِتَابَهُنَّ لِلإِمْتِحَانِ النِّهَائِيِّ.

گزینه (۲) - فعل ماضی استمراری از ترکیب «كان» ماضی و «فعل مضارع» تشکیل می‌شود با این توضیح «كَانَ يَرَكِبُ ... وَ يَسَلِّمُونَ ...» معادل ماضی استمراری است. ترجمه عبارت: مسافران سوار ماشین می‌شدند و به راننده سلام می‌کردند

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ يَشْتَعَلُ فعل مضارع (ترجمه عبارت: سازندگان از صبح تا عصر کار می‌کنند)
- ۲ اِفْتَحُوا فعل امر (ترجمه عبارت: ای فروشندگان، مغازه خود را در صبح زود باز کنید.)
- ۴ قَرَأْنَ فعل ماضی (ترجمه عبارت: دانش‌آموزان کتاب‌هایشان را برای امتحان نهایی خواندند.)



دهوده تستی

«كانت صدیقتی تُحاولُ أن تکتبَ مقالةً عن فوائدِ الحديدِ». عین الترجمة الصحيحة:

- ۱ دوست من تلاش می‌کرد که مقاله‌ای در مورد فواید آهن بنویسد.
  - ۲ تلاش دوست من این بود که یک مقاله در مورد فواید آهن بنویسد.
  - ۳ دوستم تلاش می‌کرد که مقاله‌اش را در مورد فواید آهن نوشته باشد
  - ۴ دوستم تلاش می‌کند تا مقاله‌ای پیرامون فواید آهن بنویسد
- گزینه (۱) - «كانت تُحاولُ» چون ساختار «كان + مضارع» را دارد باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود به همین دلیل «تلاش می‌کرد» درست است بنابراین گزینه‌های (۲) و (۴) غلط هستند و در گزینه (۳) کلمه «مقاله» بدون ضمیر است اما با ضمیر ترجمه شده است و «أن تکتب» نیز نادرست ترجمه شده است.

ماضی بعید

با این فعل در سال یازدهم آشنا می‌شویم. به طور خلاصه این فعل بیان‌گر کاری است که در گذشته بسیار دور انجام شده است. در زبان فارسی این فعل به صورت «ماضی ساده + ه + بود + شناسه» ساخته می‌شود. مانند: نوشته بودم، خورده بودیم، خوانده بودم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی بعید از ترکیب «كان + فعل ماضی» یا «كان + قَدْ + فعل ماضی» استفاده می‌کنیم. مانند: «كانَ کَتَبَ: نوشته بود»، «كانَ ذَهَبَ: رفته بود»، «كانَ قَدْ خَرَجَ: خارج شده بود»

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم. باید صیغه فعل «كانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیابیم. مانند «کَتَبْتُمْ لَعِبْتُمْ بازی کرده بودید»، «کَانُوا جَلَسُوا: نشسته بودند»، «کُنَّا حَمَلْنَا: حمل کرده بودیم»

در فعل ماضی بعید، آوردن یا نیاوردن «قَدْ» کاملاً اختیاری و بی‌تأثیر است.

«کُنْتُمْ قَدْ لَعِبْتُمْ: بازی کرده بودید»

در ماضی بعید مانند ماضی استمراری اگر بین فعل «كانَ» و فعل اصلی جمله، اسمی قرار بگیرد، باید «كانَ» را به صورت مفرد «كانَ» (برای مذکر) و «كانَتْ» (برای مؤنث) بیابیم.

مانند: «كانَ الْمُعَلِّمُونَ دَرَّسُوا: معلم‌ها تدریس کرده بودند»، «كانَتْ التَّلْمِيذَاتُ سَمِعْنَ: دانش‌آموزان شنیده بودند»



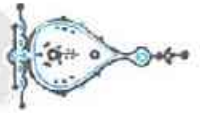
دهوده تستی

عین ما يعادلُ الماضي للبعيد في الفارسية:

- ۱ كانت الطالبة قد حفظت بيتين من القصيدة.
  - ۲ كان الصف الثالث مملوء من التلاميذ.
  - ۳ قال الطفل: كنتُ أعب في الحديقة.
  - ۴ لا يكون ذلك الموظف متقدماً في أموره.
- گزینه (۱) - ماضی بعید از ترکیب «كان + [قد] فعل ماضی» تشکیل می‌شود. بنابراین «كانت .. قد حفظت» معادل ماضی بعید است. ترجمه عبارت: دانش‌آموز دو بیت از قصیده را حفظ کرده بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ كان فعل ماضی ساده ترجمه عبارت: کلاس سوم پر از دانش‌آموزان بود
- ۳ كنتُ أعب ماضی استمراری ترجمه عبارت: کودک گفت: در باغ بازی می‌کردم.
- ۴ لا يكون مضارع منفی ترجمه عبارت: آن کارمند در کارهایش پیشرفته نمی‌باشد



ماضی نقلی

فعلی است که در فارسی به صورت «ماضی ساده + ه + ام / ای / است / ایم / اید / اند» می آید و در عربی هم بسیار ساده و به صورت «قَدْ + ماضی ساده» دیده می شود.

**مثال:** «قَدْ ضَرَبْتُ: زده است»، «قَدْ تَكَلَّمْتُ: سخن گفته است»

**نکته:** حرف «قَدْ» اگر پیش از فعل مضارع بیاید، هیچ زمان جدیدی را نمی سازد و تأثیری بر فعل ندارد و خودش به صورت «گاهی، به ندرت» ترجمه می شود.

**مثال:** «قَدْ يَكْتُبُ: گاهی می نویسد»، «قَدْ تَسْأَلُ: به ندرت می پرسد»

مضارع منفی

برای منفی کردن فعل مضارع کافی است در ابتدای آن حرف «لا» بیاوریم و هیچ تغییری در فعل ایجاد نکنیم. و در ترجمه فعل مضارع منفی تنها یک «ن» به ابتدای فعل مضارع اضافه می کنیم. مانند: «لا يَكْتُبُونَ: نمی نویسند»، «لا نَقْرَأُ: نمی خوانیم»

نمونه تستی

«زميلاتي ..... أداء واجباتهنّ الدرّاسيّة في موعدها المقرّر». عین الضحیح للفراغ:

- ۱ ما تَرَكْنَ ۲ لا يَتَرَكْنَ ۳ لا تَتَرَكْنَ ۴ لا تَرَكْنَ

گزینه (۲) - با توجه به این که (هم کلاسی های من) جمع مؤنث غایب است، باید فعل «للعائبات» بیاوریم. ترجمه عبارت: هم کلاسی های من انجام تکالیف تحصیلی خود را در زمان مشخص آن، ترک نمی کنند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ و ۳ هر دو فعل «ما تَرَكْنَ» و «لا تَرَكْنَ» صیغه «للمخاطبات» هستند. ۴ در فعل «لا تَرَكْنَ» حرف «لا» همراه فعل ماضی آمده که نادرست است.

مستقبل (آینده)

اگر بخواهیم برای زمان آینده فعل بسازیم کافی است در ابتدای فعل مضارع یکی از دو حرف «س» یا «سَوْفَ» بیاوریم. در ترجمه فارسی حتماً و حتماً از «خواه + شناسه + فعل ماضی» استفاده می کنیم. مانند: «سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت»، «سَتَجْعَلُونَ: قرار خواهید داد»، «سَوْفَ نَقْرَبُ: نزدیک خواهیم شد».

**نکته:** هیچ تفاوتی بین «س» و «سَوْفَ» در ساختن فعل مستقبل وجود ندارد.

**نکته:** برای بیان مستقبل (آینده) منفی در سال یازدهم با ساختار «لَنْ + فعل مضارع منصوب» آشنا می شویم. به طور خلاصه این که حرف «لَنْ» سبب می شود آخر فعل مضارع از صمّه «ت» به فتحه (ت) تغییر کند و یا این که «ن» را از صیغه های دارای «ان، بن، ون» حذف می کند.

**مثال:** «لَنْ نَسْمَعُ: نخواهیم شنید»، «لَنْ تَذْهَبُوا: نخواهید رفت»

نمونه تستی

عین الخطأ في نفي الفعل:

- ۱ أنفقْتُ من مالي = ما أنفقْتُ من مالي!  
 ۲ أكتبُ هذه العبارة = لا تكتبُ هذه العبارة!  
 ۳ يحاول في الحياة = لا يحاول في الحياة!  
 ۴ سأكتب الرسالة = لأن لا أكتب الرسالة!  
 گزینه (۴) - «سَأَكْتُبُ» فعل مستقبل (آینده) است و فعل مستقبل با حرف «لَنْ» منفی می شود - لَنْ أَكْتُبُ (نخواهم نوشت)

فعل امر

در زبان عربی برای درخواست انجام کاری و یا دستور به انجام کاری از فعل امر استفاده می کنیم. این فعل از ۶ صیغه دوم شخص (مخاطب) ساخته می شود و دارای مراحل زیر است:

طريقة ساخت فعل امر

- ۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع
- ۲ اگر پس از حذف «ت»، حرف اول فعل ساکن باشد، یک حرف «ا» را در ابتدای فعل می گذاریم.
- ۳ علامت آخر فعل را تغییر می دهیم و اصطلاحاً مجزوم می کنیم. (فعل هایی که آخر آن ها «ت» دارد، به ساکن «ت» تبدیل می شود. فعل هایی که آخر آن ها «ان - ون - ين» دارد، «ن» حذف می شود.





«ن» اما «ن» در صیغه للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب: دوم شخص جمع مؤنث) حذف نمی‌شود. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبْ: می‌روی **اِذْهَبْ**: برو (علامت ُ به َ تبدیل می‌شود)

تَذْهَبَانِ: می‌روید **اِذْهَبَا**: بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف می‌شود)

تَذْهَبْنَ: می‌روید **اِذْهَبْنَ**: بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نمی‌شود، چون صیغه «جمع مؤنث» است.)

**نکته** حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر به جای حرف «ت» مضارع می‌آید، بر اساس حرکت دومین حرف اصلی فعل (عین‌الفعل) پس از حذف «ت» است. اگر فتحه یا کسره (تَ یا اَ) می‌آوریم و اگر ضمه (تُ یا أُ) باشد، «ا» می‌آوریم؛ مانند: تَسْمَعُ **اِ**سْمَعُ؛ تَجْلِسُ **اِ**جْلِسُ؛ تَكْتُبُ **اِ**كْتُبُ

**نکته** در درس‌های بعد با فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید آشنا می‌شویم و یاد می‌گیریم که علامت ابتدای فعل امر در فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) در باب «اِفعال» همیشه «ا» است.

**مثال** «أَنْزِلْ: فرود بیا»، «أَحْسِنُوا: نیکی کنید»

**نکته** شیوه‌های بیان شده در ساختن فعل امر، مربوط به فعل مضارع در صیغه مخاطب است اما اگر بخواهیم در صیغه‌های غائب و متکلم، فعل امر بسازیم در سال یازدهم با شیوه‌ای آشنا می‌شویم که در آن، نه تنها حرفی را از فعل حذف نمی‌کنیم بلکه در ابتدای فعل یک حرف «ل» نیز اضافه می‌کنیم و علامت آخر فعل را نیز مانند امر مخاطب، مجزوم می‌کنیم، در این صورت فعل امر در ترجمه با واژه «باید» می‌آید.

**مثال** «يَذْهَبْ: می‌رود **اِ**يَذْهَبْ: باید برود» «أَقْرَأْ: می‌خوانم **اِ**أَقْرَأْ: باید بخوانم»

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ صِيَغَةِ (ساخت) الأَمْرِ:

- ۱ تَفْهَمْنَ **اِ**تَفْهَمْنَ
- ۲ تَنْصُرِينَ **اِ**نْصُرِي
- ۳ تَرْحَمُ **اِ**رْحَمِ
- ۴ تَحْرَنْانِ **اِ**حْرَنْانِ

گزینه (۳) - در «تَرْحَمُ» عین‌الفعل مضارع (ح) فتحه دارد پس همزه امر باید کسره بگیرد؛ یعنی «اِرْحَمِ» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «تَفْهَمْنَ» جمع مؤنث است و «ن» نباید حذف شود. و به جای «ت» باید «ا» بیاید. پس امر آن «اِفْهَمْنَ» است.

۲ در «تَنْصُرِينَ»، عین‌الفعل مضارع (ض) ضمه دارد پس همزه امر باید ضمه بگیرد یعنی «اَنْصُرِي» درست است.

۴ برای ساخت امر از «تَحْرَنْانِ» باید حرف «ن» را از آخر فعل حذف کنیم بنابراین «اِحْرَنْانِ» درست است.

فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر عملی از این فعل استفاده می‌شود به عبارت دیگر اگر بخواهیم امر به انجام ندادن کاری کنیم از فعل نهی استفاده می‌کنیم.

طریقه ساخت فعل نهی

۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع

۲ مجزوم کردن فعل یعنی ساکن کردن آخر فعل («تَ» **اِ** «تُ» **اِ**) و یا حذف «نون» به جز «نون» «صیغه دوم شخص جمع مؤنث» (للمخاطبات)

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبْ: می‌روی **لا تَذْهَبْ**: نرو (علامت ُ به َ تبدیل شده است)

تَذْهَبَانِ: می‌روید **لا تَذْهَبَا**: نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف شده است.)

تَذْهَبْنَ: می‌روید **لا تَذْهَبْنَ**: نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نشده است، چون صیغه جمع مؤنث است.)

**نکته** فعل نهی برای همه صیغه‌های فعل مضارع به یک شکل ساخته می‌شود اما در ترجمه باید دقت کنیم که صیغه‌های غائب و متکلم (اول و سوم شخص) همراه با واژه «نباید» می‌آیند.

**مثال** «أَكْتُبْ: می‌نویسم **لا أَكْتُبْ**: نباید بنویسم»، «يَحْفَظُونَ: نگهداری می‌کنند **لا يَحْفَظُوا**: نباید نگهداری کنند»

**نکته** دو صیغه جمع مؤنث (دوم شخص و سوم شخص) در فعل مضارع منفی و نهی شبیه هم هستند چرا که علامت آخرشان هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. برای تشخیص صرفاً می‌بایست از ترجمه و یا سایر کلمات جمله کمک بگیریم.

**مثال** «لا تَغْضَبْنِ: خشمگین نشوید (نهی)، خشمگین نمی‌شوید (مضارع منفی)





نمونه دستي

عين عبارة جاء فيها المضارع للتهي:

- ١ «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»
- ٢ لماذا لا تَشْرَبْنَ مِنْ مَاءِ النَّهْرِ يَا صَدِيقَاتِي؟
- ٣ «وَلَا يَنْظِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»
- ٤ لا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ إِكْتِسَابِ الْعِلْمِ.

گزینه (١) - در این گزینه «لا تَقْنَطُوا» (نامید نشوید) فعل نهي است زیرا با آمدن «لا» «ن» از آخر فعل حذف شده است. ترجمه عبارت: از رحمت خدا ناامید نشوید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ٧ «لا يَنْظِمُ» فعل نهي نیست زیرا آخر فعل با آمدن حرف «لا» ساکن نشده است بنابراین فعل نفي است. ترجمه عبارت: و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند.
- ٣ «لا تَشْرَبْنَ» می‌تواند فعل نهي یا نفي باشد (زیرا آخر این صیغه در هر صورت ثابت است و تغییر نمی‌کند) ولی چون در جمله سؤالی آمده است نمی‌تواند فعل نهي باشد. ترجمه عبارت: ای دوستم چرا از آب رودخانه نمی‌خوید؟
- ٤ در این گزینه «عمل» اسم است (رفتار) نه فعل مضارع (به عبارتی در این گزینه «لا» همراه اسم آمده و همراه فعل نیست). ترجمه عبارت: هیچ رفتاری نیکوتر از کسب دانش نیست.

ضمير

اسمی است که جانشین اسم‌های دیگر می‌شود و از تکرار مجدد آن‌ها جلوگیری می‌کند. توجه به ترجمه ضمیر می‌تواند پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات ترجمه را تسریع کند و در برخی موارد به تنهایی برای یافتن پاسخ صحیح، کفایت می‌کند. ضمیر دارای انواع مختلفی هستند که در سال‌های قبل با آن‌ها آشنا شده‌ایم. باید بدانیم که ضمیر مانند فعل‌ها دارای ۱۴ صیغه هستند و می‌توانند به صورت منفصل (جداگانه) و یا متصل (چسبیده به آخر کلمات) بیایند.

**نکته** دقت کنیم که ضمیر باید از لحاظ جنس و تعداد با اسم یا فعلی که برای آن می‌آید مطابقت داشته باشد؛ به‌ویژه ضمیر متصل که معمولاً مرجعی دارند (یعنی اسمی که از لحاظ معنایی به آن برمی‌گردند) و باید از لحاظ جنس و تعداد با مرجع خود مطابق باشند (به استثنای اسم‌های جمع غیرانسان) که ضمیر برای آن‌ها به صورت مفرد مؤنث به کار می‌رود.



صیغه	ضمير متصل به فعل فقط		ضمير متصل به اسم و فعل و حرف	ضمير منفصل	ضمير (فارسی)
	فعل مضارع	فعل ماضی			
اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)	-	تَ	ي	أنا	من
دوم شخص مفرد مذکر (للمخاطب)	-	تَ	كَ	أنتَ	تو
دوم شخص مفرد مؤنث (للمخاطبة)	ی	تِ	كِ	أنتِ	تو
سوم شخص مفرد مذکر (للعائب)	-	-	ه	هُوَ	او
سوم شخص مفرد مؤنث (للعائبة)	-	-	ها	هي	او
اول شخص جمع (للمتكلم مع الغير)	-	نا	نا	نحنُ	ما
دوم شخص مثنی مذکر (للمخاطبتين)	ا	تُما	كُما	أنتما (مذکر)	شما
دوم شخص مثنی مؤنث (للمخاطبتين)	ا	تُما	كُما	أنتما (مؤنث)	
دوم شخص جمع مذکر (للمخاطبين)	و	تُم	كُم	أنتم	
دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)	ن	تُنَّ	كُنَّ	أنتنَّ	ایشان
سوم شخص مثنی مذکر (للعائبتين)	ا	ا	هما	هُما (مذکر)	
سوم شخص مثنی مؤنث (للعائبتين)	ا	ا	هما	هُما (مؤنث)	
سوم شخص جمع مذکر (للعائبين)	و	و	هَم	هُم	
سوم شخص جمع مؤنث (للعائبات)	ن	ن	هِنَّ	هُنَّ	

نمونه تستی

عین الخطأ عن استخدام الضمير:

- ۱ الشَّمْسُ جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً.
- ۲ اِقْرَأْ دَرُوسَكَ بِدَقَّةٍ تَنْجُحُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
- ۳ الْعَيْمُ يَخْأُ مِتْرَاكُمُ يَنْزِلُ مِنْهُ الصَّطْرُ.
- ۴ نَحْنُ نَشَاهِدُ السَّمَاءَ بِاللَّوْنِ الْأَزْرَقِ.

گزینه (۲) - «اقرأ» فعل امر در صیغه «للمخاطب» است و ضمیر مناسب آن «لک» است. ترجمه عبارت: درس هایت را با دقت بخوان تا در امتحانات موفق شوی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ ضمیر «ها» در «جدوتها» به کلمه «الشمس» که مؤنث معنوی است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: خورشید، پاره آتشش فروزان است.
- ۳ ضمیر «ه» در «منه» به کلمه «العیم» که مذکر است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: ابر، بخاری فشرده است که از آن باران می‌بارد.
- ۴ «نشهد» فعل مضارع در صیغه «متکلم مع الغير» است و ضمیر «نحن» با آن تناسب دارد. ترجمه عبارت: ما آسمان را به رنگ آبی می‌بینیم.

**نکته** در ترجمه ضمایر دقت کنید که ممکن است به چند صورت ترجمه شوند و همگی آن‌ها صحیح است. مانند: «کتابه: کتابش، کتاب او، کتاب خودش، کتاب خود، کتاب خویش»

**نکته** ضمایر متصل به سه نوع کلمه «ه - هما - هم - ... - ی - نا» اگر به فعل بچسبند حتماً نقش مفعول دارند و به همراه «را» ترجمه می‌شوند. مانند: «ضربته: او را زد» اگر به اسم بچسبند حتماً نقش مضاف‌الیه دارند و اگر به حرف بچسبند برحسب نوع حرف نقش می‌گیرند مانند مجرور به حرف جر. مانند: «کتابه: کتاب او»، «علیک بر تو» اما ضمایر منفصل (جداگانه) «هو - هما - هم - ... - أنا - نحن» اول جمله می‌آیند و نقش مبتدا می‌گیرند. (در درس‌های بعد با این نقش آشنا می‌شویم) مانند: «هو یدهب: او می‌رود.» هم‌چنین ضمایر همیشه متصل به آخر فعل «ا - و - ن - ت .. نا» نیز همیشه به هنگام صرف کردن فعل‌ها خودبه‌خود می‌آیند و نقش فاعل دارند. مانند «ضربوا: زدند»، «کتبت: نوشتم»

**توجه** در مبحث قواعد ضمیر، آن‌چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان «للمتکلم وحده» باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

أنا	-	ضربت	-	هَنَ	-	خَرَجْتَ	-	أنتَ	-	تَلَّهتَ	-	أنتنَ	-	تَجَلَّسْنَ
اول شخص مفرد		اول شخص مفرد		سوم شخص جمع		سوم شخص جمع		دوم شخص مفرد		دوم شخص مفرد		دوم شخص جمع		دوم شخص جمع
(للمتکلم وحده)		(للفاعیات)		(للفاعیات)		(للفاعیات)		(للمخاطب)		(للمخاطب)		(للمخاطبات)		(للمخاطبات)

نمونه تستی

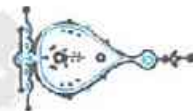
عین الصحيح للفراغين: «إذا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوٍّ ..... فَأَجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيَّ .....»

- ۱ گما - هما
- ۲ کم - لک
- ۳ کم - لک
- ۴ لک - ه

گزینه (۲) - با توجه به فعل «قَدَّرْتَ» که بر صیغه «للمخاطب» دلالت دارد ضمیر متصل «لک» که مفرد مذکر است، مناسب جای خالی اول است و در جای خالی دوم، ضمیر باید به کلمه «عَدُوٍّ» که مفرد مذکر غایب است برگردد بنابراین «ه» مناسب جای خالی است. ترجمه عبارت: هرگاه بر دشمنت چیره شدی پس گذشت را شکری برای قدرت یافتن بر او قرار ده.

کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند. جدول زیر شامل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز شما، به همراه ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هریک می‌باشد.



کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه	شیوه پاسخ گویی
هل / أ	آیا	هل / أ هذه شجرة العنب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
من	چه کسی	من هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام یا سمت شخص می‌آید: هو سعيد.
ما	چه چیز	ما هنا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام یا سمت شیء می‌آید هذا قلم.
لمن	مال چه کسی	لمن هذه الحقيبة؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لـ» + نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم: لعتاس
أين	کجا	أين الولد؟	پسر کجاست؟	از «فوق، تحت، أمام، خلف، وراء، جنب، عند، حول، بين، في، على، على اليمين، على اليسار، هنا، هناك» استفاده می‌کنیم: خلف الباب / في الحديقة.
من أين	از کجا، اهل کجا	من أين أنت؟	تو کجایی هستی؟ (اهل کجایی)	۱- «من» + اسم شهر یا کشور: من مصر ۲- اسم شهر یا کشور + بي: مصري
كم	چند	كم كتاباً هنا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید خمسة.
كيف	چطور، چگونه	كيف حالك؟	حالت چطور است؟	معمولاً از «بي» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بخير.
ماذا	چه چیز	ماذا في يدك؟	در دست چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید: كتاب.
لماذا، لم	برای چه، چرا	لماذا اشتريت؟ لم تذهبون؟	چرا خریدی؟ چرا می‌روید؟	از «لـ: برای» یا «لأنّ: برای این‌که» استفاده می‌کنیم: ماخذ: للهدية / للسفرة العلمية
متى	کی، چه وقت	متى وصلتم؟	کی رسیدید؟	از «اليوم، أمس، غد، صباح، عصر، ظهر، مساء، ليل، قبل، بعد» استفاده می‌کنیم: صباح اليوم



نمونه سستی

عین السؤال غير المناسب لعبارة «ذهبت زينب إلى السوق مساءً لشراء الوسائل لصنع السفينة الخشبية.»

- ۱ من ذهبَت إلى السوق؟
- ۲ كيف ذهبَت زينب إلى السوق؟
- ۳ غزينة (۳) - بررسی گزینه‌ها:
- ۱ چه کسی به بازار رفت؟ **جواب:** زينب **سؤال مناسب است:** زیرا جواب آن در عبارت وجود دارد.
- ۲ زينب کجا رفت؟ **جواب:** إلى السوق **سؤال مناسب است.**
- ۳ زينب چگونه به بازار رفت؟ **جواب:** ندارد **سؤال مناسب نیست:** زیرا در عبارت از چگونگی رفتن صحبت نشده است.
- ۴ چه زمانی زينب به بازار رفت؟ **جواب:** مساءً **سؤال مناسب است.**

دهونه تستی

عین الخطأ عن الأجوبة التالية:

- ۱ متى وصلتكم؟ قبل الظهر.
- ۲ لمن هذه الأقلام؟ لأخي.
- ۳ كزينة (۴) - «من أين» برای پرسش از «اهل كجا بودن» می آید. و در پاسخ آن «نعم» نداریم.
- ۴ كم كتاباً طالعت؟ ثلاثة كتب.
- ۵ من أين أنتم؟ نعم من مصر.

بررسی گزینه‌ها:

- ۱ چه وقت رسیدید؟ **جواب** پیش از ظهر (درست)
- ۲ این منادها برای چه کسی است؟ **جواب** برای برادرم (درست)
- ۳ چند کتاب مطالعه کردی؟ **جواب** سه کتاب (درست)
- ۴ شما از کجا (اهل كجا) هستید؟ **جواب** بله از مصرم (نادرست)

اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱ اعداد اصلی (شمارشی)

این اعداد برای شمارش به کار می‌روند و در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
واحد	اثنان، اثنین	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	اثنان عشر
(واحدة)	(اثنان، اثنین)	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	(إحدى عشرة)	(اثنتا عشرة)

۲ اعداد ترتیبی

که در فارسی به صورت ۱م، ۲مین و برای بیان ساعت به کار می‌روند.

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)	هفتم (هفتمین)
هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)		

معادل آن‌ها در عربی بر وزن «فاعل» می‌آید (البته به جز عدد «اول») که عبارتند از:

مذکر: الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث: الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة

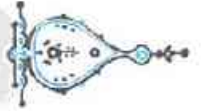
همان‌طور که شمارش اعداد اصلی و ترتیبی فارسی برای ما کاری ساده و آسان است شمارش معادل این اعداد به عربی را نیز باید بیاموزیم. این امر در درس بعد به طور کامل انجام خواهد شد.

ساعت شماری (ساعت خواندن)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم و در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- ۱ برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- ۲ برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «و النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- ۳ برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «و الربع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الربع.
- ۴ برای یک ربع مانده به ساعت کامل از عبارت «إلا ربعاً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إلا ربعاً.





نمونه تستی

عین عبارتۀ جاء فيها من الأعداد الترتیبیة:

- ۱ حضر أخذ عشر لاعبا في الملعب.
- ۲ لي اثنان صديقان في المدرسة.
- ۳ غزينة (۲) - اعداد ترتیبی برای بیان ساعت نیز به کار می‌روند؛ «التابعه» جزو اعداد ترتیبی است.
- ۴ في الساعة التاسعة ذهبنا إلى المكتبة.
- ۵ جاء خمسة ضيوف إلى بيتنا.

بررسی گزینه‌ها:

- ۱ أخذ عشر (اصلي) ترجمه: یازده بازیکن در ورزشگاه حاضر شدند.
- ۲ لي اثنان (اصلي) ترجمه: من دو دوست در مدرسه دارم.
- ۳ غزينة (۲) - اعداد ترتیبی برای بیان ساعت نیز به کار می‌روند؛ «التابعه» جزو اعداد ترتیبی است.
- ۴ في الساعة التاسعة (ترتیبی) ترجمه: در ساعت نه به کتابخانه رفتیم.
- ۵ جاء خمسة (اصلي) ترجمه: پنج میهمان به خانمان آمدند.

وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاکم، محکوم، حکیم، حکمة، مُحاکمة، حُکومة، أحكام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.

«عالِم، مَعلوم، عَلیم، تعلیم، أعلَم، علوم، إغلام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» «ماده» کلمه می‌گویند. ریشه کلمات در بردارنده معنا و مفهوم اصلی آن است.

با دقت در هم خانواده‌های یک کلمه می‌توان به حروف اصلی آن پی برد؛ اگر با دقت به کلمه‌های «مُجالسة، مجالس، مجلس، إجلاس، جلوس، جلسة، جلس» نگاه کنیم پی می‌بریم که سه حرف «ج ل س» در آن‌ها مشترک است.

حروف زائد

حروفی که به همراه حروف اصلی در یک کلمه می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند.

وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند. برای یافتن وزن کلمات کافی است به جای سه حرف اصلی به ترتیب حروف «ف، ع، ل» بگذاریم و سایر حروف را نیز در جای خودشان بنویسیم. شناخت وزن کلمات بسیار مهم است چرا که بیان‌گر معنای آن کلمه است به عنوان مثال وزن «فاعل» بیان‌گر صفت انجام دهنده کار و وزن «مفعول» بیان‌گر صفت کسی یا چیزی است که کار روی آن انجام شده است. مانند: «ناجِر؛ یاری کننده» «مَنْصُور؛ یاری شده».

مثال

م ج ا ل س ع ف  
م ف ا ع ل س ع ف

وزن	کلمات
فاعل	ناجِر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب
مفعول	مَنْصُور، مکتوب، مَقْتُول، معبود، مظلوم، معروف، مَضْرُوب

نمونه تستی

ما هو وزن هذه الكلمات على الترتیب؟ «ترسیم - رسم - مرسوم»:

- ۱ تفعیل - فَعَال - مَفْعُول
- ۲ تفعیل - فَعَال - مَفْعُول
- ۳ تفعیل - فَعَال - مَفْعُول
- ۴ تفعیل - فَعَال - مَفْعُول
- گزینه (۴) - دقت داشته باشید که حفظ حرکات و تشدیدها در تعیین وزن کلمات بسیار مهم هستند.
- ترسیم وزن: تفعیل / رسم وزن: فَعَال / مرسوم وزن: مَفْعُول

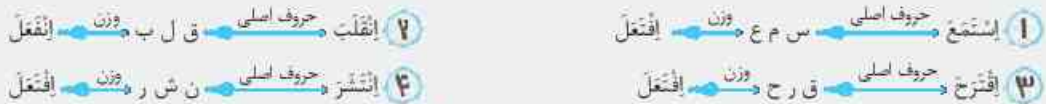


دهوده حسنی

عین فعلاً یختلف فی الوزن:

- ۱ اِسْتَمَعَ
- ۲ اِفْتَرَحَ
- ۳ اِنْقَلَبَ
- ۴ اِنْتَشَرَ

گزینه (۲) - وزن یایی فعل‌های داده شده را به روش زیر انجام می‌دهیم:



ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

«موصوف» اسمی است که پس از آن یک یا چند ویژگی می‌آوریم و این ویژگی صفت نامیده می‌شود. به عبارت دیگر اگر دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها، «-» بیاید و هم‌چنین اسم دوم به توصیف و بیان ویژگی اسم اول بپردازد، اسم اول را «موصوف» و اسم دوم را «صفت» می‌گوییم.

نکته نام دیگر صفت، «نعت» و نام دیگر موصوف «مَنْعُوت» است.

نکته در سال یازدهم با یک نوع صفت به نام «جمله وصفیه» یا «صفت جمله» آشنا می‌شویم به طور خلاصه این‌که اگر فعلی پس از اسم نکره‌ای (اسم تنوین دار) بیاید و در ابتدای فعل نیز حرف «و، ف» نباشد آن فعل را صفت می‌دانیم؛ مانند: جاء زجلٌ یضحكُ.

صفت جمله

دقت کنید که صفت از لحاظ تعداد و جنس و علامت و داشتن یا نداشتن «أل» (معرفه / نکره) باید مانند موصوف بیاید. البته هم‌چنان که قبلاً آموختیم برای اسم‌های «جمع غیر انسان» از صفت «مفرد مؤنث» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ : از آزمایشگاهی کوچک  
موصوف صفت موصوف صفت

الصَّنَاعَةُ الجَدِيدَةُ : صنعت جدید  
موصوف صفت موصوف صفت

طَلَّابٌ مُجْتَهِدٌ : دانشجویانی کوشا  
موصوف صفت موصوف صفت

الکُتُبُ الشَّفِیةُ : کتاب‌های مفید  
موصوف صفت موصوف صفت

دهوده حسنی

عین عبارة لیست فیها صفة:

- ۱ أَحَبُّ مَازِنْدِرَانَ وَ غَابَاتِهَا الجَمِیلة.
- ۲ حَفَر الصَّیادُ بئراً عمیقَةً فی المزرعة.
- ۳ سَاعَدَنِي المَعْلَمُ فی تَعَلُّمِ الدَّرْسِ.
- ۴ هَذِهِ العَرَفَةُ لَهَا نَافِذَتَانِ اِثْنَتَانِ.

گزینه (۲) - ترجمه عبارت: معلم مرا در یادگیری درس‌ها یاری کرد.

صفت‌های موجود در سایر گزینه‌ها:

۱ «غاباتها الجميلة» (غابات + ها + الجميلة) ترکیب وصفی بوده و «الجميلة» صفت است. ترجمه عبارت: مازندران و جنگل‌های زیبایش را دوست دارم.

۳ «بئراً عمیقَةً» وقتی دو اسم «تنوین» دار به هم وابسته شوند، موصوف و صفت هستند. ترجمه عبارت: شکارچی چاهی عمیق در مزرعه حفر کرد.

۴ «نافذتان اثنتان» «اثنتان» صفت «نافذتان» است.

دقت کنید که اعداد (۱) و (۲) حکم صفت را دارند. ترجمه عبارت: این اتاق، دو پنجره دارد.



تركيب اضافي (مضاف و مضاف اليه)

چنانچه دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «و» بیاید و همچنین اسم دوم صفت اسم اول نباشد به این دو اسم به ترتیب «مضاف و مضاف‌الیه» گفته می‌شود. اگر ضمیری به آخر اسمی بچسبد، صد در صد مضاف و مضاف‌الیه هستند.

دقت کنید که اسم‌های اشاره اگر قبل از اسمی بیایند تحت هیچ عنوان مضاف و مضاف‌الیه نیستند. مانند:

مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ :	أَمَّا شِجَاهُ مَدْرَسَةٍ	مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ :	أَمَّا شِجَاهُ مَدْرَسَةٍ
مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه
صِنَاعَةُ الْوَرَقِ :	صِنَاعَةُ الْوَرَقِ :	صِنَاعَةُ الْوَرَقِ :	صِنَاعَةُ الْوَرَقِ :
مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه

هَذَا الْوَرْدُ : این گل  
این دو کلمه مضاف و مضاف‌الیه نیستند. (به اسمی که بعد از اسم اشاره می‌آید «مُشَارٌ إِلَيْهِ» می‌گویند.)

نمونه تستی

عَبْرَةٌ مَجَاءٌ فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

- ۱ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.
  - ۲ فَرَحُ الْوَالِدِ بَعْدَ النَّجَاحِ.
  - ۳ غَزِينَةُ (۲) - در گزیننه (۲) دو اسمی که کنار هم آمده باشند، اصلاً وجود ندارد. پس گزیننه (۲) جواب است. ترجمه عبارت: روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.
  - ۴ مَعْلَمُنَا : مَعْلَمُنَا : مَعْلَمُنَا : مَعْلَمُنَا
- بررسی سایر گزیننه‌ها:

- ۱ «خیر + الأمور»، «أوسط + ها» مضاف و مضاف‌الیه ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.
- ۲ «بعد + النّجاح» مضاف و مضاف‌الیه ترجمه عبارت: پسر بعد از موفقیت شاد شد.
- ۴ «خاتم + ها» مضاف و مضاف‌الیه ترجمه عبارت: زن انگشترش را در صندوق گذاشت.

تركيب وصفی اضافی

گاهی اوقات یک اسم به صورت همزمان مضاف‌الیه و صفت می‌گیرد یعنی هم موصوف است و هم مضاف! در این حالت، در زبان عربی پس از اسم مضاف و موصوف، ابتدا مضاف‌الیه را می‌آوریم و سپس صفت را! البته در ترجمه فارسی کاملاً برعکس است یعنی ابتدا صفت را می‌آوریم و سپس مضاف‌الیه را. مانند:

أَخِي	الكبيرة؛ خواهر بزرگم.
موصوف مضاف‌الیه	صفت موصوف صفت مضاف‌الیه
(مضاف)	(مضاف)
أَخِي	الأصغر؛ برادر کوچک‌تر م.
موصوف مضاف‌الیه	صفت موصوف صفت مضاف‌الیه
(مضاف)	

نکته‌های ترجمه

- «هو» و «هي» در جمله‌هایی مانند «مَنْ هُوَ الْمَدِيرُ؟» و «مَنْ هِيَ الْمَدِيرَةُ؟» و «مَا هُوَ الْمَشْكَالُ؟» و «مَا هِيَ الْمَشْكَالَةُ؟» ترجمه نمی‌شود پس ترجمه این جمله‌ها به صورت «مدیر کیست؟» یا «مدیر چه کسی است؟» و «مشکل چیست؟» صحیح است.
- اصطلاح «عَلَيْكَ» به معنای «بر تو لازم است»، «تو باید» است؛ مانند: عَلَيْكَ بِالْخُرُوجِ: بر تو لازم است خارج شوی، تو باید خارج شوی.
- فعل مضارع بی‌انگیز زمان حال و آینده است و با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» یا «لَنْ» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می‌کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می‌شود. مانند: أَكْتُبُكَ سَ: سوفَ اکتبُکَ خواهَم نوشت، لَنْ أَنْظُرَ: نگاه نخواهم کرد.



دهوده تستی

عین الخطأ:

- ۱ من هو مسؤول المختبر في هذا المستوصف؟ مسئول آزمایشگاه در این درمانگاه کیست؟
- ۲ ما هي نظرتك حول كتابة المقالة الجديدة؟ نظر تو در مورد نوشتن مقاله جدید چیست؟
- ۳ عليكم بحفظ القيم الأخلاقية في المجتمع؟ شما باید ارزش‌های اخلاقی را در جامعه حفظ کنید.
- ۴ سوف أسافر في عطلة الصيف إلى مدينة مشهد: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر می‌کنم.

گزینه (۴)

«سوف أسافر» فعل مستقبل است چون از ترکیب «سوف + فعل مضارع» تشکیل شده است و در ترجمه آن از فعل «خواه ...» استفاده می‌کنیم. ترجمه عبارت: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر خواهیم کرد.

«ما» چند کاربرد دارد:

- ۱ برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند: «ما سمعنا: نشنیدیم»
  - ۲ «ما» به معنای «چيست؟» مانند: «ما تلك بيميك يا موسى؟» «ای موسی آن چیست در دست راست؟»
  - ۳ «ما» به معنای «هرچه» مانند: «ما تفعل تعلمه الله هرچه که انجام دهی خداوند آن را می‌داند.»
- فعل در ابتدای جمله حتماً به صورت مفرد به کار می‌رود و اگر انجاء دهنده آن، اسم مثنی یا جمع باشد، آن فعل به صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: تعمل هاتان الفلاحتان في المزرعة: این خانم‌های کشاورز در مزرعه کار می‌کنند.
- گاهی کلمه «عند: نزد» یا «!؛ برای» برای مالکیت به کار می‌رود، یعنی به صورت «دارم، داری...» ترجمه می‌شوند. هم‌چنین برای بیان این مفهوم در زمان گذشته از «كان + عند» یا «كان + !» استفاده می‌کنیم.

مانند: عندكم بيت كبير: خانه بزرگی دارید. / لامي خاتم فضي: مادرم انگشتری نقره‌ای دارد / لنا مكتبة: ما کتابخانه‌ای داریم. / كان لك كتاب: کتابی داشتی.

**دقت کنید** - به شکل منفی الگوهای ذکر شده و شیوه ترجمه آن‌ها نیز توجه کنید:

- مثال** - لئیس لنا سؤال، سؤالی نداریم / ما كان عندهم جواب صحيح: جواب درستی نداشتند / لئیس عندي صديق في المدرسة: دوستی در مدرسه ندارم.
- نکته** - از دقت در مثال‌های بالا در می‌یابیم که برای منفی کردن الگوی «داشتن» اگر در زمان حال باشد از فعل «لئیس» استفاده می‌کنیم و اگر مربوط به گذشته باشد، فعل «كان» را مانند سایر فعل‌های ماضی با «ما» منفی می‌کنیم.

دهوده تستی

عین الصحيح:

- ۱ لهننا البيت غرف كثيرة و له مطبخ كبير: برای این خانه اتاق‌های بسیاری بود و آشپزخانه بزرگی داشت.
- ۲ هل عندكما مكان لبیع الفواكه؟ آیا نزد شما جایی برای فروش میوه‌ها وجود دارد؟
- ۳ هجم الأعداء على مناطق قریبة من بلدنا: دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کرد.
- ۴ هذا الكلام المنقول يحتوي على نكات مهمة: این سخن نقل شده حاوی نکته‌های مهمی است.

گزینه (۴) - ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱ این خانه اتاق‌های بسیاری دارد و آشپزخانه بزرگی دارد. (دارد)

۲ آیا شما جایی برای فروش میوه‌ها دارید؟ (عندكما دارید)

۳ دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کردند. (هجم - حمله کردند (با فاعل جمع الأعداء)، جمع ترجمه می‌شود.)

عین الصحيح عن الترجمة: «ما كانت عندي نقود كثيرة حتى أساعدك في حل المشاكل.»

۱ نزد من پول‌های زیادی نبود تا در حل مشکل به تو یاری رسانم. ۲ پول زیادی نداشتم تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.

۳ پول زیادی پیشم نیست تا به تو در حل مشکلات کمک نمایم. ۴ پول‌های من زیاد نبود تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.

گزینه (۲) - «ما كانت عندي» عدم مالکیت را در گذشته بیان می‌کند پس معنی درست آن «نداشتم» است که در گزینه‌های (۱) و (۳) و (۴) نادرست

ترجمه شده است. «المشاكل» در گزینه‌های (۱) و (۳) مفرد ترجمه شده است، که نادرست است.



## ادرس الاول: ذاك هو الله



معمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» است و در ترجمه اسم‌های بر وزن «فاعل» از یونانی‌هایی مانند «ا. ا. ر. گ. ر. گار. ن. نده و ...» استفاده می‌کنیم؛ مانند: خایند: ستاینده، عالم: دانا، ظالم: ستمگر، خالق: آفریدگار و وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است و در ترجمه آن بیشتر از «شده» استفاده می‌کنیم؛ مانند: محمود: ستوده شده، منقول: نقل شده فعل «کان» گاهی پیش از فعل مضارع می‌آید و معادل ماضی استمراری در فارسی می‌شود؛ مانند: ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خدا به آن‌ها ستم نکرد، ولی خود به خویشتن ستم می‌کردند. برخی موارد دیگر که باید به آن‌ها در نکات ترجمه دقت کنیم:

ترجمه اسم‌های اشاره:

- ۱ اگر بعد از اسم اشاره جمع، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد، ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء الموظفون»: این کارمندان
- ۲ اما اگر بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به همان صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء موظفون»: این‌ها کارمندانی هستند

### نمونه تستی

عین الخطأ في ترجمة أسماء الإشارة:

- ۱ ذاك هو الله — آن
  - ۲ أولئك الجنود — آن‌ها
  - ۳ هذه رسائل جديدة — این‌ها
  - ۴ هنا نباتات — این‌جا
- گزینه (۲) - «أولئك» اسم اشاره جمع است و پس از آن اسم «ال» دار «الجنود» آمده است، بنابراین باید به صورت مفرد «آن» ترجمه شود. (آن سربازان)
- نکته: «ذلك» گاهی به صورت مخفف به کار می‌رود — ذاك

«علی» گاهی به معنای «به زیان» و «إلی» گاهی به معنای «به سود» است؛ مانند:

الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيكَ. روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

### اسم روزهای هفته به عربی

أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ: روزهای هفته

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
السَّبْت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

### نمونه تستی

«أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ ..... أَيَّامٌ وَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمٌ .....» عین الصحیح للفراعین:

- ۱ سَبْتٌ - الأحد
  - ۲ سَبْعَةٌ - الاثنين
  - ۳ سَبْعَةٌ - الثلاثاء
  - ۴ ثَمَانِيَةٌ - الأربعاء
- گزینه (۲) - ترجمه عبارت: روزهای هفته، هفت روز است و روز سوم در هفته روز دوشنبه است.

### اسم فصل‌ها به عربی

فصول السنة: فصل‌های سال

بهار	تابستان	پاییز	زمستان
الربيع	الصيف	الخريف	الشتاء



اسم رنگها به عربی

الألوان: رنگها					
زرد	سبز	قرمز	آبی	سیاه	سفید
أصفر	أخضر	أحمر	أزرق	أسود	أبيض
صفراء	خضراء	حمراء	زرقاء	سوداء	بيضاء
					مذكر
					مؤنث

تفاوت‌های

عین الخطأ في استعمال الألوان:

- ۱ أوراق الأشجار في التزيين خضراء.
- ۲ قشر المشمش باللون الأحمر.
- ۳ غزينة (۳) - ترجمه گزینه‌ها:
- ۱ برگ‌های درختان در بهار سبز هستند.
- ۲ پوست زردآلو به رنگ قرمز است.
- ۷ فاکهه الموز باللون الأصفر.
- ۴ الخبز الأسود في مكة المكرمة.
- ۷ میوه موز به رنگ زرد است.
- ۴ سنگ سیاه در مکه مکرمه است.

ترجمه عبارات مهم

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.	«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ»
به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه‌های تر و تازه است.	أَنْظُرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةِ / ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرِ.
چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه [تبدیل به] درختی شد؟	كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ / وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً.
پس جست‌وجو کن و بگو این چه کسی است که از آن میوه را بیرون می‌آورد؟	فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ.
و نگاه کن به خورشیدی که پاره آتش آن، فروزان است.	وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَذْوَتُهَا مُسْتَعْرَهُ.
در آن نور و به واسطه آن حرارتی گسترش یافته وجود دارد.	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
این کیست که آن را در هوا مانند باره‌آتش به وجود آورده است.	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ.
دارای دانشی کامل و قدرتی پرتوان است.	ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَى / وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٌ.
به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماهش را به وجود آورده؟	أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ.
و آن را با ستارگاتی مانند مرواریدهای پراکنده زینت بخشید؟	وَ زَانَهُ بِالنَّجْمِ / كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ.
به ابر نگاه کن؛ پس چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟	وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ.
پس زمین را به وسیله آن پس از غبار آلودگی، سرسبز گردانید.	فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهٖ / بَعْدَ اغْبَارِ خَضِرَةٍ.
و به انسان بنگر و بگو چه کسی در آن دیده‌اش را شکافت؟	وَ أَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ / مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ



آدرینش الاول : ذاك هو الله

او کیست که آن را به نیروی اندیشمندی مجهز ساخته است؟	مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٌ
او همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.	ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَّةً
و برای من یادی نیکو در آیندگان قرار بده.	﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾
ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای چه می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾
به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.	إِرْحَمِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.
به آن چه گفته است بنگر و به آن که گفته است ننگر.	أَنْظُرْ إِلَىٰ مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ قَالُوا.
هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند شایستگان هلاک می‌شوند.	﴿إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ﴾
هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.	﴿مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ﴾
هرگاه بر دشمنی توانمند شدی بخشیدن او را شگری برای قدرت یافتن بر او قرار بده.	إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
و کار نیکو انجام دهید به راستی که من به آن چه که انجام می‌دهید آگاه هستم.	﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾
پروردگارا! ما را همراه قوم ستمکاران قرار مده.	﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
«به بسیاری نمازشان و روزه‌شان و بسیاری حج [شان] نگاه نکنید ... ولی به درستی سخن و ادای امانت (امانت داری) نگاه کنید.»	﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَىٰ كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَىٰ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ﴾
«برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زندگی می‌کنی و برای آخرت چنان کار کن که گویی فردا می‌میری.»	﴿اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا﴾
دانش را طلب کنید گرچه در چین باشد پس طلب دانش واجب است.	اطَلَبُوا الْعِلْمَ وَ تَوَلَّوْا بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.
و در آفرینش آسمان ها و زمین اندیشه می‌کنند، پروردگارا این را ببین و نیافریدی.	﴿وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطُلًا﴾

واژگان و اصطلاحات

آخرین: آیندگان	البطارية: باتری	الدواء: دارو
أَخْرَجَ: درآورد (مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إِخْرَاج)	تَرْجِمَ: ترجمه کرد (مضارع: يَتَرَجِمُ / مصدر: تَرْجِمَةٌ)	ذَا: این «من ذاك این کیست؟»
أُخْرَى: دیگر	تَعَارَفَ: آشنایی با همدیگر	ذات: دارای
آداء: امانت: امانتداری	تَعِيشَ: زندگی می‌کنی	ذالك: آن
الأراذل: فرومایگان	تَمُوتُ: می‌میری	زائن: زینت داد (مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)
إعبرار: تیره‌رنگی، غبارآلودگی	جذوة: پاره آتش	زرع: کاشت
الأفاضل: شایستگان	جَعَلَ: قرار داد	شراء: خریدن
أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنزَال)	جَهَّزَ: مجهز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز)	شَرَّة: اخگر، (پاره آتش)
آن: که ... «أن أسافر: که سفر کنم»	حَصَدَ: درو کرد	شَقِيَ: شکافت (مضارع: يَشُقُّ)
إِنْتَفَعَ: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ، مصدر: إِنْتِفَاع)	خَلَقَ: آفرید	صارت: شد (صار، يصير)
أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إِجْدَاد)	الْخُسْرَانَ: زیان	صدق الحديث: راستگویی
إلى اللغاة: به امید دیدار	داز: چرخید (مضارع: يَدُوْرُ / مصدر: دَوْرَان)	صَوْم: روزه
بالغ: کامل	دَرَّ: مروارید (جمع: دَوْرَر)	



ضَمْر: گردانید	قَاعَة: سالن	مَطَر: باران
الضَمین: کشور چین	قَتَلَ: کشت (مضارع: یَقْتُلُ / مصدر: قَتَلَ)	مَعَ الْأَسْف: مآستانه
ضَخ: بگنار	قَدْرَت: قدرت یافتی	مُتَعَجِب: واژنامه
ظُلُمَات: تاریکی‌ها (جمع «الظلمة»)	قَصِير: کوتاه	عَشْكَرَة: اندیشمند
ضیاء: روشنایی	قُل: بگو	مَلَك: فرمانروایی کرد
الغدوان: دشمنی	كَمَلَ: تکمیل کن، کامل کن (كَمَلَ، يُكَمِّلُ، تَكْمِيل)	مِنْهَجَة: ریزان
عَفْوًا: ببخشد	لسانِ صِدْق: یاد نیکو	مَوْظِف: کارمند
عَلِيم: آگاه	اللُّغَة: زبان	نَام: خوابید
عَيَّن: مشخص کرد (مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: عَيَّن)	لِم: برای چه	نَجْم: ستاره (جمع: نُجُوم، أَنْجَم)
تَعَيَّن (تعیین)	مُتْرَاكِم: فشرده شده	نَش: متن
غَالِي: گران قیمت	مُجَدَّ: کوشا	نُظْرَة: ترو تازه
عُدًا: فردا	مُراجَعَة: مرور کردن	نِعْمَة: نعمت (جمع: أَنْعَم، نِعِم)
عُصْن: شاخه (جمع: عُصُون، أَعْصَان)	الفرء: انسان	نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَتَمَوُّ / مصدر: تَمَوَّ)
عُجْم: ابر (مترادف: سحاب)	مُسْتَعْرَة: فروزان	نَهَايَة: پایان
فَائِز: برنده، پیروز	مُسْتَعِين: یاری جوینده (مُسْتَعِينًا بِ: باکمک)	هَلَك: هلاک شد
فَرَاغ: جای خالی	مُسْرور: خوشحال	يُخْرِج: درمی آورد (ماضی: أَخْرَجَ / مصدر: إِخْرَاج)
فَرِيضَة: واجب شرعی	مُسْمُوح: مجاز	يَمِين: راست
فَسْتَان: پیراهن زنانه	مَطَار: فرودگاه	

کلمات مترادف

إِجْتَل = ضَع (قرار بده)	صَارَتْ = أَصْبَحَتْ (شد، گردید)	مَرء = إنسان (انسان)
بَحَث عَنْ = قَتَش (جستجو کرد)	ضیاء = نور (نور، روشنایی)	مُسْمُوح = جائز (مجاز)
جَذْوَة = شَرَزَة (پاره آتش)	ظَلَمَة = غلام (تاریکی)	مُسْرور = فَرِح (خوشحال)
خُسْرَان = ضَرر (زبان)	عُدوان = عداوة (دشمنی)	مُتَعَجِب = كُوشَا (کوشا، پرتلاش)
ذات = صَاحِب (صاحب، دارا)	عُجْم = سحاب (ابر)	
رَقْد = نَام (خوابید)	فَائِز = تَاجِح (موفق، پیروز)	

کلمات متضاد

أَبْيَض (سفید) ≠ أَسْوَد (سیاه)	ضیاء (نور، روشنایی) ≠ ظَلَمَة (تاریکی)
أَرْض (زمین) ≠ سَمَاء (آسمان)	عُدوان (دشمنی) ≠ صَدَاقَة (دوستی)
بَالِغ (کامل) ≠ نَاقِص (ناقص)	غَالِي (گران) ≠ زَخِيف (ارزان)
بَدَايَة (آغاز) ≠ نَهَايَة (پایان)	قَمِيح (زشت) ≠ جَمِيل (زیبا)
بَعِيد (دور) ≠ قَرِيب (نزدیک)	قَصِير (کوتاه) ≠ طَوِيل (بلند)
بَيْع (فروختن) ≠ شَرَاء (خریدن)	لَيْل (شب) ≠ نَهَار (روز)
خَزِين (ناراحت) ≠ مُسْرور (خوشحال)	مَمْنُوع (ممنوع) ≠ مَسْمُوح (مجاز)
رَاسِب (مردود) ≠ تَاجِح (موفق، پیروز)	يُخْرِج (خارج می‌کند، در می‌آورد) ≠ يَدْخُل (داخل می‌کند، وارد می‌کند)
زَرْع (کاشت) ≠ حَصَد (برداشت کرد)	بَسَار (چپ) ≠ يَمِين (راست)
شُرور (شادمانی) ≠ حَزْن (غم)	





جمع های مکشتر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أحاديت	حديث	سخن	أنعم	نعمة	نعمت	كدر	كدر	مروريد
أحجار	حجر	سنگ	أيام	يوم	روز	دروس	درس	درس
أصدقاء	صديق	دوست	تراكيب	تركيب	تركيب	عقارب	عقرب	عقربه ساعت
أفعال	فعل	كار	جبال	جبل	كوه	عصون	عصن	شاخه
ألوان	لون	رنگ	جمل	جملة	جمله	ملابس	ملبس	لباس، جامه
أنجم	نجم	ستاره	حروف	حرف	حرف	أدوية	دواء	دارو
أعداد	عدد	عدد	فصول	فصل	فصل	فرائض	فريضة	واجب شرعي
أراذل	أرذل	فرومايه	أفاضل	أفضل	شايسته	نصوص	نص	متن

كلمات مشابه

حريق: آتش سوزی إحتراق: سوختن مَحترقة: آتش گرفته	عین: مشخص کن عین: چشم، چشمه	فراع: جای خالی فراق: دوری	مطار: فرودگاه طائرة: هواپیما طائر: پرنده
زقد: خوابید قدر: توانست	الغداء: ناهار غدا: فردا	قريب: نزدیک زقيب: نگهبان	يدوز: می گردد الذرز: مرواریدها
أداء: انجام دواء: دارو داء: بیماری	قدرة: قدرت مقتدر: توانا تقدير: سرنوشت	قصير: کوتاه صغير: کوچک	

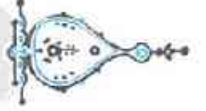
كلمات عربي به عربي

الشرة: قطعة من النار. زبانه آتش: تکه ای از آتش. الغيم: بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر. ابر: بخاری به هم فشرده در آسمان که از آن باران می بارد. الفسان: من الملابس السائبة. پیراهن زنانه: از لباس های زنانه. القمر: كوكب يدور حول الأرض و ضياؤه من الشمس.	ماه: ستاره ای است که به دور زمین می چرخد و نورش از خورشید است. الشمس: جذوتها مستعرة فيها ضياء و بها حرارة منتشرة. خورشید: پاره آتش آن، فروزان است در آن روشنی و نور است و به وسیله آن، گرمایی پراکنده می شود. الذرز: من الأحجار الجميلة العالية ذات اللون الأبيض. مرواریدها: از سنگ های زیبای گران بها، دارای رنگ سفید.
--	---

## درس‌های چهارگزینه‌ای

## واژگان

- ۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾  
 (۱) زبان راستی - دیگران (۲) یاد نیکو - دیگران (۳) یاد نیکو - آیدگان (۴) راستگویی - آیدگان
- ۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ: «صَيَّرَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِالْمَطَرِ خَضِرَةً بَعْدَ اغْبَارِهَا.»  
 (۱) شده است - تیره - گردوخاک (۲) گردناید - سرسبز - غبارالودگی (۳) تغییرداد - زیبا - جنبوجوش (۴) می‌شود - باطراوت - سیاهی‌ها
- ۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ.»  
 (۱) شاخه‌ها - تر و تازه (۲) ریشه‌ها - متراکم (۳) میوه‌ها - بریار (۴) تنه‌ها - نازک
- ۴- «الْقَمَرُ كَوَكَبٌ ..... حَوْلَ الْأَرْضِ وَضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) یدور (۲) نعیش (۳) یزکب (۴) یحصد
- ۵- «عَضَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فَظَهَرَتْ ..... سَوْدَاءٌ فِي السَّمَاءِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) غیمه (۲) قمر (۳) نجم (۴) مطر
- ۶- «وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدُّوئُهَا مُسْتَعْرَةٌ» عَيْنَ الصَّحِيحِ:  
 (۱) آتش - نورانی (۲) اخگر - روشنائی (۳) پاره آتش - فروزان (۴) روشنائی - پر نور
- ۷- عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:  
 (۱) صباح الخير: صبح به خیر / أنا بخیر: من خوبم (۲) مع السلامة: به سلامت / مع الأسف متأسفانه (۳) إلى اللقاء: به امید دیدار / عفواً: ببخشید (۴) تعازف: رودربایستی / زمان: داستان بلند
- ۸- «..... مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) الفستان (۲) السماء (۳) الدرر (۴) الشرة
- ۹- «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:  
 (۱) وارد نشو - درها (۲) وارد نشوید - پنجره‌ها (۳) دخالت نکنید - بخش‌ها (۴) وارد نشوید - درها
- ۱۰- عَيْنَ الْخَطَا:  
 (۱) طعام ناکله في الصباح: الفطور (۲) بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر: السحاب (۳) من الكواكب الجميلة التي تظهر في السماء مساءً: النّمال (۴) من الملابس الساتية ذات الألوان المختلفة: الفستان
- ۱۱- عَيْنَ الْخَطَا:  
 (۱) الصين: بلاد كبيرة جداً في شرق آسيا. (۲) المكتبة: يدرّس فيها الأستاذ و يتخرّج منها الطلاب. (۳) الفريق: مجموعة من الرياضيين أو جماعة من الزملاء في العمل. (۴) المواصلة: إدامة العمل و الاستمرار عليه.
- ۱۲- عَيْنَ الْخَطَا عَنِ الْأَلْوَانِ:  
 (۱) عندما نشاهد السحاب الأسود في السماء نفهم أن المطر سيبدأ. (۲) ورق الأشجار في فصل الربيع يظهر باللون الأخضر. (۳) نحن نشاهد السماء باللون الأصفر. (۴) الزمان فاكهة نشاهدها باللون الأحمر.
- ۱۳- عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:  
 (۱) شاهدت صديقي في قاعة المطار. ✦ سالن (۲) فصل الأرض به بعد اغبار خضرة ✦ خشکی (۳) هؤلاء الفلاحون رقدوا تحت الشجرة نهراً. ✦ خوابیدند (۴) كان التعارف في يوم السبت بين الضيوف. ✦ شنبه
- ۱۴- عَيْنَ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهِ الْمْتَضَادُ:  
 (۱) جلس عليّ على اليسار و جلست خديجة جنبه (۲) أوجد المسافر غرفة رخيصة بين الغرف العالية. (۳) استخدام الخوأل في هذا المكان مسموح للحاضرين. (۴) قبل بداية السنة الدراسية شاهدت معلمي.
- ۱۵- عَيْنَ الْخَطَا عَنِ الْمْتَضَادِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:  
 (۱) نام الوالد في الساعة التاسعة ليلاً: رقد (۲) هناك ظلمة شديدة في العرقة لأنه ليس هناك مصباح: هنا (۳) عمل لذيالك كأنك تعيش أبداً: تموت (۴) هذا التلميذ الترابي أصبح حزينا: التاجح



## ١٦- عَيْن عبارة ماجاء فيها المتضاد:

- (١) زَبْنَا كَتَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ.  
(٢) الكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ.  
(٣) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.  
(٤) بَدَأَتِ السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةَ الْجَدِيدَةَ.

تجريبى ٩٨

- (٢) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كَرَتَانِ مِنَ الْكُرَاتِ السَّمَاوِيَّةِ  
(٤) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

## ١٧- عَيْن ما ليس فيه من المتضاد:

- (١) كَلَّ يَوْمٌ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَنَهَارٍ!  
(٢) الْقِيَامُ وَالْقَعُودُ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!

## ١٨- عَيْن الخطأ في توضيح المفردات التالية:

- (١) الْجَامِعَةُ: مَكَانٌ لِلتَّلْعِيمِ الْعَالِيِّ بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ.  
(٢) الرَّصِيفُ: مَكَانٌ مَعَ الْخُطُوطِ الْوَاضِحَةِ لِمُرُورِ النَّاسِ.  
(٣) الشَّرْرَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.  
(٤) الْغَيْمُ: كَهْرِبَاءٌ تَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ.

## ١٩- عَيْن عبارة جاء فيها المترادف:

- (١) اسْتَفَدْنَا مِنَ ضِيَاءِ الشَّمْسِ وَهَذَا النَّورُ مَفِيدٌ لَنَا.  
(٢) أَوْجَدَ اللَّهُ لِلْمَخْلُوقَاتِ نِعْمًا وَاقْرَأَ.  
(٣) هَذِهِ الثَّمَرَاتُ اللَّذِيذَةُ قَابِلَةٌ لِلْأَكْلِ.  
(٤) شَاهَدْنَا كَوَاكِبَ مُتَعَدِّدَةً فِي السَّمَاءِ لَيْلًا.

## ٢٠- عَيْن جواباً ماجاءت فيه كلمتان مترادفتان أو المتضادتان:

- (١) كَانَتْ أَشْجَابُ الْبَيْتِ بِاللُّوَيْنِ الْأَحْمَرِ وَالْأَبْيَضِ وَغَيْرِمْنَاسِبَةً لِلنُّومِ.  
(٢) رَقَدَ الْوَلَدُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا وَنَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ لَيْلًا.  
(٣) هَذِهِ الْوَاجِبَاتُ الصَّعِبَةُ لِذَلِكَ التَّلْمِيزِ الْمَتَالِي، تُصَبِّحُ سَهْلَةً جَدًّا.  
(٤) سَتَرَ الصِّيَادُونَ تِلْكَ الْبَيْتَرَ بِأوراقٍ كَثِيرَةٍ وَكُنْمِهَا أَيْضًا بِالْعَصُونِ.

## ٢١- عَيْن الخطأ عن توضيح الكلمات التالية:

- (١) الْبَيْتَرُ: يَحْفَرُهُ النَّاسُ فِي الْأَرْضِ لِاِكْتِسَابِ الْمَاءِ.  
(٢) النَّخَانُ: نَتِيجَةُ احْتِرَاقِ الْخَشَبِ وَغَيْرِهِ.  
(٣) الزَّايِبُ: طَالِبٌ لَايَنْجِحُ فِي امْتِحَانَاتِهِ النَّهَائِيَّةِ.  
(٤) الْمِشْمِشُ: فَاكِهَةٌ بِاللُّوَيْنِ الْأَزْرَقِ فِي الشَّتَاءِ.

## ٢٢- عَيْن الصحيح للفرغ: «هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟.....»

- (١) فِي أَمَانِ اللَّهِ (٢) لَا، مَعَ الْأَسْفِ  
(٣) عَفْوًا، أَنَا بِخَيْرٍ (٤) بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

## ٢٣- عَيْن السؤال المناسب لهذه العبارة: «أنا من مصر.»

- (١) أَيْنَ سَافَرْتَ؟ (٢) مِنْ أَيْنَ أَنْتِ؟ (٣) كَيْفَ جِئْتِ؟ (٤) نَعَمْ، أَنَا مِنْ مِصْرَ

## ٢٤- كم شهرًا في كل فصل:

- (١) ثَلَاثَةٌ (٢) أَرْبَعَةٌ (٣) إِثْنَا عَشَرَ (٤) سِتَّةٌ

## ٢٥- «لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ الَّتِي عَلَيَّ الْمُنْصَدَّةُ؟» عَيْن الصحيح في الجواب:

- (١) هُوَ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ. (٢) أَنْتِ اشْتَرَيْتِ الْحَقِيبَةَ. (٣) لِمَعْلَمِ الْكِيمِيَاءِ. (٤) عَفْوًا يَا حَبِيبِي، هَذَا عِنْدَكَ.

## ٢٦- عَيْن الخطأ في هذه المحاوره: «عفوًا، من أين أنت؟»

- (١) أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.  
(٢) أَنْتِ مِنْ لُبْنَانَ  
(٣) أَنَا مِنْ مَدِينَةٍ فِي مَحَافِظَةِ إِصْفَهَانَ.  
(٤) أَنَا شِيرَازِيٌّ.

## ٢٧- عَيْن ما ليس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «السائح طلب أن يأكل الخبز و الجبنة في الفطور في هذا الفندق.»

- (١) مَنْ أَرَادَ أَكْلَ الْخُبْزِ؟ (٢) أَيْنَ طَلَّبَ السَّائِحُ أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْجُبْنَةَ؟  
(٣) مَاذَا طَلَّبَ السَّائِحُ؟ (٤) لِمَاذَا يَأْكُلُ السَّائِحُ الْخُبْزَ وَالْجُبْنَةَ؟

## ٢٨- عَيْن سؤالاً غير مناسب لهذا الجواب: «إنه من أصحاب النبي وأصله من إصفهان.»

- (١) مَنْ هُوَ؟ (٢) أَعْرِفُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ؟ (٣) مِنْ أَيْنَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيَّ؟ (٤) هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَائِقِ كِسْرِيَّ؟

## ٢٩- عَيْن سؤالاً غير مناسب لهذا الجواب: «الفطور من السابعة حتى التاسعة وهو شاي و خبز و جبنة و.....»

- (١) كَيْفَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ (٢) مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ (٣) مَتَى مَوْعِدُ الْفَطُورِ؟ (٤) إِلَى مَتَى نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْكُلَ الْفَطُورَ؟

## ٣٠- عَيْن ما ليس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «اشتريت بطاقة بخمسة وعشرين ريالاً عبر الإنترنت.»

- (١) كَمْ مَبْلَغُ الْبِطَاقَةِ؟ (٢) كَيْفَ اشْتَرَيْتِ الْبِطَاقَةَ؟ (٣) مَاذَا اشْتَرَيْتِ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ؟ (٤) لِمَاذَا اشْتَرَيْتِ الْبِطَاقَةَ؟



٣١- عین الخطأ فی جواب هذا السؤال: «هل حضرتك من العراق؟»

- (١) لا، أنا من الكويت.  
(٢) نعم، جنث إلى العراق للمرة الثانية.  
(٣) لا، أنا إيراني.  
(٤) نعم، أنا من مدينة «نجف» في العراق.

٣٢- عین الصحيح لجواب هذه المحاوره: «هل لك معلومات من طاق كسرى؟ نعم، .....»

- (١) إنه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل الاسلام.  
(٢) قد أنشد شاعران كبيران قصيدتين عند مشاهدتهما من ابوان كسرى.  
(٣) كان في هذا المكان مرقد سلمان الفارسي.  
(٤) المسافة من بغداد إلى المدائن سبعة و ثلاثين كيلومتراً.

٣٣- عین اسم الاستفهام المناسب للفراغ: «..... رجلاً اشتركوا في تنظيف الغابات المملوءة بالزباله؟»

- (١) كيف (٢) لمن (٣) كم (٤) متى

٣٤- عین جواباً كله من أسماء الاستفهام:

- (١) ماذا - من - في - إن - سوف  
(٢) عند - من - لا - أين - أي  
(٣) ما - لمن - متى - كيف - أين  
(٤) لأن - لماذا - ما - أ - كم

٣٥- عین المناسب للفراغ: «..... تاكلين فطورك في الساعة السابعة إلا ربعاً.»

- (١) أين (٢) متى (٣) كيف (٤) ماذا

٣٦- عین الخطأ (في جواب الأسئلة التالية):

- (١) يا تلميذات كم مرة قرأتين دروسكن؟ عشر مرات في كل يوم.  
(٢) متى تذهبون إلى زيارة جدتكم؟ نذهب في الأسبوع القادم.  
(٣) من قامت بطبخ الطعام عندما جاء الضيوف؟ المرأتان الشيطان.  
(٤) لماذا عبرت من الرصيف المقابل فجأة؟ نعم، عبرت فجأة.

٣٧- عین الصحيح:

- (١) أمانة - أشقة - إخوة - مؤث  
(٢) إخوان - ذئب - جالسين - جمع تكسير  
(٣) مساكين - غصون - سفائن - جمع مذكر  
(٤) يومان - غزالتان - صوتين - منثى

٣٨- «عند بداية السنة الدراسية الجديدة علينا ي..... دروس العام الماضي.» عین الصحيح للفراغ:

- (١) منارة (٢) محافضة (٣) بضاعة (٤) مراجعة

٣٩- عین الصحيح للفراغات: «نأكل ..... في الصباح و ..... في الظهر و ..... في الليل.»

- (١) الفطور - الغداء - العشاء (٢) الغداء - الفطور - العشاء (٣) العشاء - الغداء - الفطور (٤) الفطور - العشاء - الغداء

٤٠- عین الصحيح للفراغات: «لون الغراب ..... و لون السحاب ..... و لون البحر ..... ، و لون الموز ..... و لون الشجر .....»

- (١) أصفر - أسود - أبيض - أخضر - أحمر  
(٢) أسود - أبيض - أزرق - أصفر - أخضر  
(٣) أزرق - أخضر - أصفر - أبيض - أسود  
(٤) أبيض - أحمر - أزرق - أخضر - أصفر

٤١- عین الصحيح:

- (١) ضَع = جعل (٢) البالغ = الكامل (٣) مجتهد = مجتد (٤) أفاضل = أفاضل

٤٢- عین غير الصحيح عن مفرد الكلمات:

- (١) أحجار - حجر (٢) أنعم - نعم (٣) ألوان - تلوين (٤) عُصون - عُصن

٤٣- عین عبارة الجموع المكسرة فيها أكثر:

- (١) لهؤلاء الشعراء الإيرانيين أشعار ذات قيمة أدبية.  
(٢) أريد تسليم الأمور إليك لأنني ما رأيت منك إلا الإجتهد.  
(٣) قسم المعلم الطلاب إلى ثلاثة أفرقة لتهيئة الأبحاث العلمية.  
(٤) أحث الأعمال إلى الله بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم.

٤٤- عین جواباً فيه أنواع الجمع:

- (١) الشوارع مزدحمة و كان المسافرون منتظرين.  
(٢) أولئك البنات ذهبن إلى مساجد المدينة صباحاً.  
(٣) يجمع الطالبون و الطالبات اللوازم الضرورية للسفرة العلمية.  
(٤) هؤلاء الزارعون رقدوا بعد الزراعة لأنهم تعبوا جداً.

٤٥- عین الجواب الصحيح: «كم الساعة؟ الساعة .....»

- (١) العاشرة و النصف  
(٢) العاشرة إلا ربعاً  
(٣) العاشرة تماماً  
(٤) العاشرة و خمس دقائق

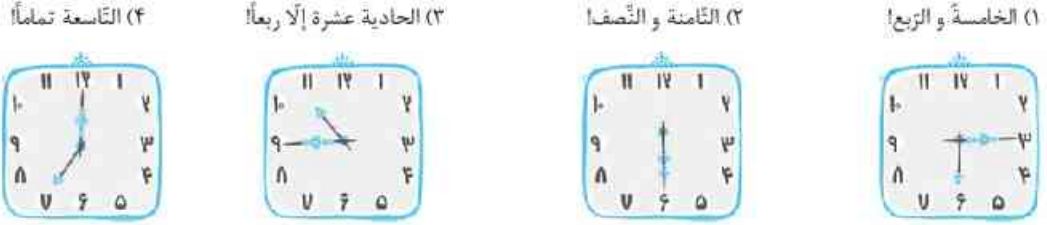




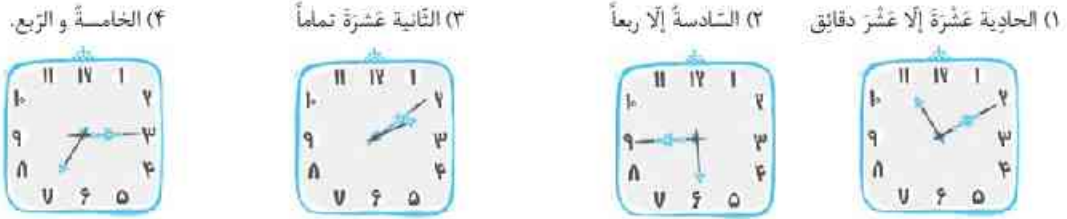
٤٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

- (١) ٨:٤٥ - الثامنة إلا ربعاً (٢) ٧:١٥ - السابعة و الزرع (٣) ٥:٤٥ - الخامسة و الربع (٤) ١٠:٣٠ - التاسعة و النصف

٤٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ:



٤٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي السَّاعَةِ:



٤٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي بَيَانِ السَّاعَةِ:

- (١) ٨:٤٥ - الثامنة و الزرع. (٢) ٩:٣٠ - التاسعة و النصف. (٣) ٦:١٥ - السابعة إلا ربعاً. (٤) ٧:٥٠ - السادسة إلا عشر دقائق.

٥٠- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

- (١) السادسة و النصف - ٧:٣٠ (٢) الرابعة إلا ربعاً - ٤:٤٥ (٣) العاشرة و الزرع - ١٠:١٥ (٤) التاسعة إلا عشر دقائق - ٩:١٠

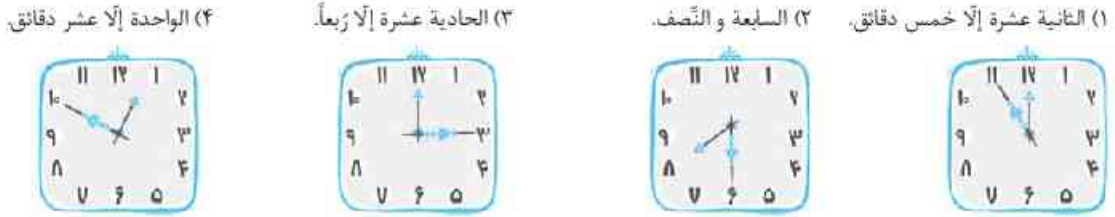
٥١- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «خَرَجْنَا مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً قَبْلَ يَوْمَيْنِ.»

- (١) ٣:٤٥ (٢) ٢:١٥ (٣) ٢:٤٥ (٤) ١:٤٥

٥٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «جَلَسْتُ رَوْزِ سَهٍ شَبِهَ سَاعَتِ هَشْتِ صَبْحِ بَرْكَزَارِ مِي شُود.»

- (١) في الساعة الثامنة تماماً. (٢) الثامنة إلا ربعاً. (٣) في الساعة التاسعة و النصف. (٤) السابعة و الزرع.

٥٣- عَيْنِ الخَطِّ:



٥٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ السَّاعَةِ: «إِذَا كَانَتْ الْعَقْرِبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى الثَّالِثَةِ وَالطَّوِيلَةُ عَلَى التَّاسِعَةِ يَعْنِي السَّاعَةُ .....»

- (١) الثالثة إلا ربعاً! (٢) الثالثة تماماً! (٣) التاسعة إلا ربعاً (٤) التاسعة تماماً!

٥٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «تُشِيرُ السَّاعَةُ عَلَى ..... إِذَا كَانَتْ عَقْرِبَةُ السَّاعَةِ عَلَى الثَّالِثَةِ وَعَقْرِبَةُ الدَّقَائِقِ عَلَى السَّادِسَةِ!»

- (١) الثالثة و النصف (٢) السادسة و الزرع (٣) الثالثة تماماً (٤) السادسة تماماً

٥٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «السَّاعَةُ الْآنَ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ تَمَاماً بِمَعْنَى أَنْ .....»

- (١) العقربة القصيرة على عدد الاثني عشر و الطويلة على عدد التسعة! (٢) العقربة الطويلة و العقربة القصيرة على عدد الاثني عشر! (٣) العقربة القصيرة فقط على عدد الاثني عشر! (٤) العقربة الطويلة فقط على عدد الاثني عشر!

٥٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «... الطَّفُلُ الصَّغِيرُ فِي أُسْرَةٍ غَنِيَّةٍ بِأَدَبٍ وَاحْتِرَامٍ.»

- (١) نَمَى (٢) يَتَرَاكَمُ (٣) زَانَ (٤) أَنْزَلَ

٥٨- عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (١) لِهَذِهِ الْقَاعَاتِ الْمَمْلُوءَةِ مِنَ الْمَسَافِرِينَ أَبْوَابٌ كَبِيرَةٌ. (٢) كَانَتْ الْغَيُومُ الْمَتْرَاكِمَةُ فِي السَّمَاءِ تَبَثَّرْنَا بِالْمَطَرِ الْكَثِيرِ. (٣) بِشَاشَةِ الْوَجْهِ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُمْ بَعِيدُونَ مِنَ الْخَسَدِ (٤) تَرَجَّمَ هَذِهِ الْعِبَارَاتُ مَسْتَعِيناً بِمَعْجَمٍ وَ اكْتَبَهَا فِي الْأَوْرَاقِ الْجَدِيدَةِ.





۵۹- «طالعت المرأة دُعاء الفرج في ضوء المصباح ليلاً.» عَيْن مَضَادَه:

(۱) ظَلَمَةٌ (۲) غَيْم (۳) ذات (۴) شِراء

۶۰- ما هو غير المناسب للفراغات:

(۱) ..... الأم غرفة الاستقبال بمصابيح ملونة. (زانت)  
 (۲) ..... كُنّا منتظرين في ..... لروية الحجّاج الأعراف (المطار)  
 (۳) ..... الصديقين في المكتبة، يضرب بالثظم (جواز)  
 (۴) ..... القمر في أول الشهر هلالاً ثم يكبر تدريجياً. (نمی)

۶۱- عَيْن ما لا يناسب توضيحه:

(۱) فاكهة باللون الأصفر: المشمش (۲) من الأحجار الغالية الدرّ (۳) حرارة الشمس: غيم (۴) جزء من الشجرة: عُصن

**ترجمه، تعریب و مفهوم**

۶۲- «تتراكم بخار الماء في السماء و يتشكل منه الغيم الذي يُعدّ منشأ المطر!»

- (۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران بشمار می‌آید
- (۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران بشمار می‌آیند
- (۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به وجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!
- (۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

ریاضی ۹۸

۶۳- «شجرات حديقتنا ذات غصون نضرة لأن اهتمامنا بشؤونها كثير!»

- (۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه‌های باطراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!
- (۲) به خاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه‌های تر و تازه‌ای شده است!
- (۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازه‌گی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!
- (۴) درختان باغ ما دارای شاخه‌های تر و تازه‌ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

زبان ۹۸

۶۴- «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ لِأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَ أَقْفَالاً لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ!»

- (۱) کلید درهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست!
- (۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای در هلاکت قفل!
- (۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید در هدایت هستند و حال این‌که قفل بوده‌اند برای در تباهی!
- (۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

ریاضی ۸۹

۶۵- ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

- (۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!
- (۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
- (۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنان است!
- (۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنان را!

تجربہ ۹۵

۶۶- ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾

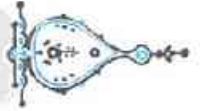
- (۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هرکس را بخواد مورد غفران قرار می‌دهد و هرکس را بخواد عذاب می‌دهد!
- (۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که نخواهد عذاب می‌کند!
- (۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که نخواهد!
- (۴) تعلق به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که نخواهد!

هنر ۹۵

۶۷- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ.»

- (۱) سپاس خدای را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را قرار داد.
- (۲) حمد و ستایش از آن خدایی است که آسمان و زمین را خلق کرد و تاریکی را برای نور قرار داد.
- (۳) ستایش، پروردگاری را که آسمان‌ها و زمین‌ها را می‌آفریند و تاریکی‌ها و نورها را قرار می‌دهد.
- (۴) سپاس بی‌کران، کسی را که خدایی است که آسمان و زمین را آفرید و تاریکی و نور را قرار داده است.





درس اول پایه دهم

۱-۳ «لسان صِدْق» یک اصطلاح است که به معنای «یاد نیکو» است لذا نمی‌توانیم آن را به صورت جداگانه ترجمه کنیم «زبان راستی»! «الْآخِرِينَ» جمع «الْآخِر» است که به معنای «آیندگان» می‌باشد.

۲-۲ ترجمه کامل عبارت: «خداوند زمین را پس از غبار آلودگی‌اش به وسیله باران سرسبز گردانید.»

۳-۱ «الْعُصُونَ» جمع مَكْتَر «عَصَن» به معنای «شاخه» است. (شاخه‌ها) و «التَّضَرَّة» به معنای «ترونازه» است.

۴-۱ ترجمه عبارت: «ماه، ستاره (ستاره‌ای) است که گرد زمین می‌چرخد و روشنائی‌اش از خورشید است.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) می‌چرخد ۲) زندگی می‌کند ۳) سوار می‌شود ۴) درو می‌کند

۵-۱ ترجمه عبارت: «بادهای شدید وزید پس ..... سیاه در آسمان ظاهر شد.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) ابری ۲) ماهی ۳) ستاره‌ای ۴) بارانی

ترجمه عبارت: «بادهای شدیدی وزید پس تکه‌ابر سیاهی در آسمان ظاهر شد.»

نکته: دقت کنید که قیل از جای خالی فعل مؤنث «ظَهَرَتْ» به کار رفته است لذا فاعل آن نیز باید مؤنث باشد. در میان گزینه‌ها فقط «غَيْمَةٌ» مؤنث است.

۶-۲ «جَنَّةٌ» به معنای «پاره آتش، آخگر» و مترادف با «شَرَّةٌ» است. «مُسْتَعْرَبَةٌ» به معنای «درخشان، فروزان» است.

۷-۴ واژه «تَعَاظُفٌ» معادل «آشنایی، شناختن» است. هم‌چنین واژه «زَمَانٌ» به معنای «انار» می‌باشد.

نکته: دقت کنید که به دلیل نزدیکی حروف و کلمات میان زبان‌های فارسی و عربی، ممکن است در ترجمه برخی واژگان اشتباه کنیم. «تعارف» در فارسی به معنای «رودربایستی» است نه در عربی. هم‌چنین «زَمَانٌ» در فارسی به معنای «داستان بلند» است نه در عربی!

۸-۳ ..... از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت که دارای رنگ سفید است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) پیراهن زنده ۲) آسمان ۳) مرواریدها ۴) پاره آتش

۹-۴ فعل «لَا تَدْخُلُوا» یک فعل نهی است که برای صیغۀ جمع مذکر به کار رفته است. لذا به معنای «وارد نشوید» است.

«أبواب» نیز جمع مَكْتَر «باب» است به معنای «در».

ترجمه عبارت: «[تنها] از یک در وارد نشوید بلکه از درهای جداگانه‌ای وارد شوید»

۱۰-۳ «از ستاره‌های زیبایی که شبانه در آسمان ظاهر می‌شود.» این تعریف با کلمه «التَّمثال» که به معنی «مجسمه» است تناسب ندارد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) غنایی که آن را در صبح می‌خوریم: صبحانه

۲) بخار متراکمی در آسمان که باران از آن نازل می‌شود: ابر

۴) از لباس‌های زنده دارای رنگ‌های مختلف: پیراهن زنده

۱۱-۲ «المَكْتَبَةُ» به معنای «کتابخانه» است در حالی که تعریف مقابل آن مربوط به کلاس درس یعنی «الصَّف» یا دانشگاه یعنی «الجامعة» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) چین - کشور بسیار بزرگی در شرق آسیا!

۲) کتابخانه - استاد در آن تدریس می‌کند و دانشجویان از آن فارغ‌التحصیل می‌شوند!

۳) تیم (گروه) - مجموعه‌ای از ورزشکاران یا گروهی از هم‌کلاسی‌ها در کار.

۴) پیگیری - ادامه دادن کار و استمرار بر آن.

۱۲-۳ ترجمه گزینه‌ها:

۱) زمینی که در آسمان ابر سیاه را می‌بینیم می‌فهمیم که باران شروع خواهد شد.

۲) برگ درختان در فصل بهار به رنگ سبز ظاهر می‌شود.

۳) ما آسمان را به رنگ زرد می‌بینیم. (نادرست است)

۴) انار میوه‌ای است که آن را به رنگ قرمز می‌بینیم.

۱۳-۲ واژه «خَضْرَاءٌ» به معنای «سرسبز» است نه «خشکی»

معادل «خشکی» در عربی «الْبَر» است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) دوستم را در سالن فرودگاه دیدم.

۲) پس زمین را به وسیله آن پس از غبارآلودگی سرسبز گردانید.

۳) این کشاورزان در روز زیر درخت خوابیدند

۴) آشنایی میان میهمانان در روز شنبه بود.

۱۴-۲ در این گزینه دو اسم متضاد «رُخِيصَةٌ ارزان» و «الغالية گران» به کار رفته است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) علی سمت چپ نشست و خدیجه کنار او نشست!

۲) مسافر، اتاق ارزانی میان اتاق‌های گران یافت!

۳) به کار بردن گوشی تلفن همراه در این محل، برای حاضران مُجاز است!

۴) بیش از شروع سال تحصیلی، معلّم را دیدم.

۱۵-۱ فعل‌های «رَقَدَ» و «نَامَ» هر دو به معنای «خوابید» و مترادف هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «هَنَالَتْ: آن جا» - «هَنَا: این جا»

۳) «تَعِيَشُ: زندگی می‌کنی» - «تَمُوتُ: می‌میری»

۴) «الرّاسِبُ: مردود» - «النّاجِحُ: موفق»

۱۶-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «الدُّنْيَا» - «الْآخِرَةُ»

۲) «قَلِيلٌ» - «كَثِيرٌ»

۳) «الأرْأذلُ» - «الأفْضَلُ»

۱۷-۲ بررسی گزینه‌ها:

۱) لیل (شب) - نهار (روز)

۲) «الشمس» (خورشید) و «القمر» (ماه) با هم متضاد نیستند.

۳) القیام (برخاستن) - القعود (نشستن)

۴) الظلّمات (تاریکی‌ها) - النور (روشنائی)



۱۸ ۴۰ «غَم» به معنای «ابر» است در حالی که عبارت این گزینه بیانگر

«البَرْقُ: رعد و برق» است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دانشگاه: محلی برای آموزش عالی پس از مدرسه.

(۲) پیاده‌رو: محلی با خط‌های مشخص برای عبور کردن مردم.

(۳) پاره آتش: قطعه‌ای از آتش.

(۴) ابر: برقی که به همراه رعد از آسمان نازل می‌شود.

۱۹ ۱۰ دو اسم «ضیاء» و «التور» مترادفاند. در گزینه‌های دیگر هیچ

مترادفی یافت نمی‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از نور خورشید استفاده کردیم و این نور برای ما مفید است.

(۲) خداوند برای آفریدگان نعمت‌های زیادی را پدید آورده است.

(۳) این میوه‌های لذیذ برای خوردن مناسب اند.

(۴) ستاره‌های متعددی را در آسمان، شبانه مشاهده کردیم.

۲۰ ۱۰ در گزینه ۲ «رَقَدَ» و «نَامَ» مترادفاند و به معنای «خوابید»

می‌باشند هم‌چنین «ضِباحاً: صبح» و «لَيْلاً: شب» متضادند

در گزینه ۳ «الصَّغِيبةُ: سخت» و «سَهْلَةٌ: آسان» متضادند

در گزینه ۴ «سَتَرَ» و «كَتَمَ» مترادفاند و به معنای «پنهان کرد» می‌باشند

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چوب‌های خانه، به دو رنگ قرمز و سفید بود و برای خواب مناسب نبود.

(۲) پسر، در ساعت هشت صبح خوابید و پدر در ساعت نه شب خوابید.

(۳) این تکالیف سخت برای آن دانش‌آموز نمونه، بسیار آسان می‌شود.

(۴) شکارچیان، آن چاه را با برگ‌های زیادی مخفی کردند و هم‌چنین با

شاخه‌ها آن را پنهان نمودند.

۲۱ ۴۰ «المشمش»: زردآلو

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چاه: مردم برای به دست آوردن آب، آن را در زمین حفر می‌کنند.

(۲) دود: نتیجه سوختن چوب و غیر از آن.

(۳) مردود: دانش‌آموزی که در امتحانات نهایی‌اش موفق نمی‌شود.

(۴) زردآلو: میوه‌ای به رنگ آبی در زمستان.

۲۲ ۲۰ در پاسخ «هَلْ» و «أ» از «نَعَمْ» یا «لَا» استفاده می‌کنیم.

ترجمه صورت تست: «آیا تاکنون به ایران مسافرت کرده‌ای؟»

پاسخ: «نه، متأسفانه»

۲۳ ۲۰ در صورت تست، جمله «أنا من بصر: من اهل بصر هستم» آمده

است. پس سؤال در مورد اهل کدام کشور یا شهر بودن می‌باشد که عبارت

است از «مِنْ أَيْنَ أَتَ»

۲۴ ۱۰ در صورت تست پرسیده شده است: «در هر فصل چند ماه وجود دارد؟»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سه (۲) چهار (۳) دوازده (۴) نیش

۲۵ ۳۰ ترجمه عنوان سؤال: «این کیفی که روی میز است مال کیست؟»

نکته «لَمَن»: مال چه کسی است؟» برای سؤال از مالکیت است و در

جواب آن باید «+» بیاید.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او مدیر مدرسه است.

(۲) تو کیف را خریدی.

(۳) برای معلم شیمی است.

(۴) ببخشید عزیزم، این نزد توست.

۲۶ ۲۰ ترجمه عنوان سؤال: «ببخشید، تو اهل کجایی؟»

پاسخ: این سؤال باید با «أنا» شروع شود.

۲۷ ۴۰ ترجمه عبارت: گردشگر خواست که برای صبحانه در این هتل

نان و پنیر بخورد.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) چه کسی خوردن نان را خواست؟

(۲) گردشگر در کجا خواست که نان و پنیر بخورد؟

(۳) گردشگر چه چیزی خواست؟

(۴) چرا گردشگر، نان و پنیر می‌خورد؟

۲۸ ۴۰ ترجمه عبارت: «او از یاران پیامبر است و اصالت او از اصفهان است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او کیست؟

(۲) آیا سلمان فارسی را می‌شناسی؟

(۳) سلمان فارسی اهل کجاست؟

(۴) آیا اطلاعاتی در مورد طلق کسری داری؟

۲۹ ۱۰ ترجمه عبارت: «صبحانه از ساعت هفت تا ساعت نه است و پنج

چای و نان و پنیر است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ساعت کار شما چگونه است؟

(۲) غذای صبحانه چیست؟

(۳) زمان صبحانه چه وقتی است؟

(۴) تا چه زمانی می‌توانیم صبحانه بخوریم؟

۳۰ ۴۰ ترجمه عبارت: «از طریق اینترنت بلیطی به قیمت بیست و پنج

ریال خریدم.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مبلغ بلیط چه قدر است؟

(۲) چگونه بلیط خریدی؟

(۳) از طریق اینترنت چه چیزی خریدی؟

(۴) چرا بلیط خریدی؟

۳۱ ۲۰ ترجمه عنوان سؤال: «آیا جنابعالی از کشور عراق هستی؟»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نه، من از کویت هستم.

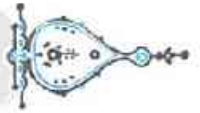
(۲) بله، برای بار دوم به عراق آمدم.

(۳) نه، من ایرانی هستم.

(۴) بله، من از شهر «نجف» در عراق هستم.







۳۲-۱ ترجمه عنوان سؤال: «آیا اطلاعاتی از طلاق کسری داری؟ بله...»  
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.
- (۲) دو شاعر بزرگ، دو قصیده به هنگام مشاهده ایوان کسری سرودند.
- (۳) در این مکان، مقبره سلمان فارسی بود.
- (۴) مسافت از بغداد تا مدائن، سی و هفت کیلومتر است.

۳۳-۲ ترجمه عنوان سؤال: «..... مرد در تمیز کردن جنگل‌های پر از اشغال شرکت کردند؟»  
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چگونه؟ (۲) برای چه کسی؟ (۳) چند (۴) چه زمانی

۳۴-۳ ترجمه عنوان سؤال: «جوابی را مشخص کن که همه کلمات آن اسم استفهام باشد.»

در گزینه ۳: ما (چه چیزی؟) - لمن (برای چه کسی؟) - متی (چه زمانی؟) - کیف (چگونه) - این (کجا؟) همه کلمات اسم استفهام هستند

۳۵-۲ ترجمه عنوان سؤال: «..... صبحلهات را می‌خوری؟ در ساعت شش و چهل و پنج دقیقه.»  
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کجا (۲) چه وقت (۳) چگونه (۴) چه چیز

۳۶-۴ در این گزینه صورت سؤال «لماذا؟ چرا؟» است و در پاسخ باید دلیل انجام کار بیان شود. «نعم: بله» و «لا: نه» همیشه در جواب «هل / أ: آیا» می‌آید

۳۷-۴ در گزینه ۱ «أشقة» و «إخوة» جمع مکتسرند که به دلیل مذکر بودن شکل مفردشان یعنی «شعاع» و «أخ» مذکر محسوب می‌شوند.  
در گزینه ۲ «إخوان» و «ذئاب» جمع تکسیر (مکسر) برای اسامی «أخ» و «ذئب» هستند و «جالسین» جمع سالم است.

در گزینه ۳ هر سه کلمه جمع تکسیر (مکسر) هستند که مفردشان به ترتیب «مسکین، غُصن، سفینه» می‌باشد.

۳۸-۴ «مراجعة» به معنای «مرور» درس‌هاست.

ترجمه عنوان سؤال: «هنگام شروع سال تحصیلی جدید، مرور درس‌های سال گذشته بر ما لازم است.»

۳۹-۱ «الْفطور: صبحانه، الغداء: ناهار، العشاء: شام»

۴۰-۲ ترجمه عبارت: «رنگ کلاغ، مشکی است و رنگ ابر سفید است و رنگ دریا آبی است و رنگ موز زرد است و رنگ درخت سبز است.»

۴۱-۱ «ضغ = إجفل = قرار بده»

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) البالغ = الکامل = کامل

(۳) مُجْتَهد = مَجْد = کوشا

(۴) أراذل (فرومایگان) = أفاضل (شایستگان)

۴۲-۳ مفرد جمع تکسیر «ألوان: رنگ‌ها» کلمه «لُون» می‌باشد.

۴۳-۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) الشُّعراء، أشعار - دو جمع مکتسر

۲) الأمور - یک جمع مکتسر

۳) الطلاب، أفرقة، الأبحاث - سه جمع مکتسر

۴) الأعمال، الفرائض - دو جمع مکتسر

۴۴-۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) «الشوارع» جمع مکتسر «الشارع: خیابان» است و «المسافرون» جمع سالم «المسافر» می‌باشد؛ «منتظرین» جمع سالم «مُنْتَظِر» است.

(۲) «مساجد» جمع مکتسر «مسجد» است / «التينات» جمع مکتسر «تینت» است.

(۳) «الطالبون» و «الطالبات» جمع سالم مذکر و مؤنثاند و «اللوازم» جمع مکتسر «اللازم: ضروری» است.

(۴) «الزراعون» جمع سالم «الزراع: کشاورز» است / «تعبون» جمع مذکر سالم «تعب» است.

۴۵-۲ در شکل، ساعت ۹:۴۵ دقیقه را نشان داده است. برای بیان ساعت‌های دارای ۴۵ دقیقه ابتدا ساعت کامل بعدی را می‌آوریم سپس یک ربع از آن کم می‌کنیم پس برای این ساعت ابتدا «العاشرة» را می‌آوریم و پس از آن «إلا زبعا».

۴۶-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) ۸:۴۵ - التایعة إلا زبعا

(۲) ۵:۴۵ - السادسة إلا زبعا

(۳) ۱۰:۳۰ - العاشرة و النصف

۴۷-۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) السابعة و الربع

(۲) السابعة و النصف

(۳) السابعة تماماً

۴۸-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) الحادية عشرة و عشر دقائق

(۲) الثانية و عشر دقائق

(۳) السابعة و الربع

۴۹-۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) التایعة إلا زبعا

(۲) السادسة و الربع

(۳) التایعة إلا عشر دقائق

۵۰-۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) السابعة و النصف

(۲) الخامسة إلا زبعا

(۳) التایعة و عشر دقائق

۵۱-۴ «الساعة الثانية إلا زبعا» یعنی ساعت ۱:۴۵

۵۲-۱ برای بیان ساعت کامل از عبارت «تماماً» استفاده می‌کنیم.

(۱) ساعت هشت: الساعة الثامنة تماماً.

۵۳-۳ ساعت در این گزینه دوازده و ربع است یعنی «الثانية عشرة و الربع».

۵۴-۱ ترجمه عنوان سؤال: «هنگامی که عقربه کوچک روی عدد ۳ و عقربه بزرگ روی عدد ۹ است، یعنی ساعت ۲:۴۵ است.» «الثالثة إلا زبعا».





۱۰۵۵ ترجمه صورت تسته «ساعت به ..... اشاره می‌کند هنگامی که عقربه‌های ساعات روی عدد سه و عقربه دقیقه‌ها روی عدد شش است.» این توضیح برای ساعت ۳:۳۰ است. (الثالثة و النصف)

۱۰۵۶ ترجمه عنوان سؤال: «ساعت هم‌اکنون دوازده است به این معنی است که .....»

ترجمه گزینه (۲): «عقربه بزرگ و عقربه کوچک روی عدد دوازده است.»

۱۰۵۷ ترجمه عنوان سؤال: «کودک خردسال در یک خانواده ثروتمند با ادب و احترام ....»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) رشد کرد (۲) متراکم می‌شود. (۳) زینت داد. (۴) فرو فرستاد.

۱۰۶۶ «السَّمَاوَاتُ» جمع است و فقط به صورت «آسمان‌ها» صحیح است (رد گزینه ۱ و ۴) / «الأَرْضُ» مفرد است و به صورت «زمین» صحیح است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «بِالْحَقِّ» باید در ترجمه معادل داشته باشد، (رد گزینه ۳ و ۴) / ترجمه فعل به صورت اسم نادرست است. پس «خَلَقَ» آفرید، آفریده است. (رد گزینه ۳ و ۴)

۱۰۶۷ «السَّمَاوَاتُ» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» صحیح است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «الأَرْضُ» مفرد است و به صورت «زمین» صحیح است. (رد گزینه ۳) / «خَلَقَ: آفرید» فعل ماضی است و ترجمه آن به صورت مضارع (می‌آفریند) نادرست است. (رد گزینه ۳) / «الظَّمَلَاتُ: تاریکی‌ها» جمع است و ترجمه آن به صورت مفرد نادرست است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «نور» مفرد است و ترجمه آن به صورت جمع نادرست است. (رد گزینه ۳)

در گزینه ۲: لفظ، «برای» نادرست است.

۱۰۶۸ هر جا اسم اشاره آمده باشد و اسم پس از آن «ال» داشته باشد، باید اسم اشاره را مفرد ترجمه کنیم و اسم بعدی را مطابق تعداد خودش بیاوریم. در حقیقت اسم اشاره و اسم بعدی، تشکیل یک گروه اسمی می‌دهند. پس «هؤلاء العَمَّالُ: این کارگران» (رد گزینه ۳ و ۴) / «أَوْضَلُوا» فعل ماضی و به معنای «رساندند، رسانده‌اند». (رد گزینه ۱ و ۳) / «الْبَضَائِعُ: کالاها» جمع است. (رد گزینه ۲) / واژه «بزرگ» و حرف «و» در گزینه ۱ هیچ معادلی در جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۱) / «الْفَتْنَةُ: هتل» مفرد است. (رد گزینه ۱) / «أَيُّ: هیچ. کدام» در گزینه ۱ و ۳ هیچ معادلی ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳) / «صَغُطٌ: به معنای «فشار» است نه خستگی. (رد گزینه ۱ و ۳)

۱۰۶۹ «تَعَارَفْتُمْ أَشْنَا شَدْنَا» و فعل ماضی است. (رد گزینه ۱ و ۴) / «هَاتَانِ الْمَرْأَتَانِ: این دو خانم (زن)» (رد گزینه ۲) / «فَ: پس» (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / «فَلَمَّا: اقدام کردند، پرداختند» فعل ماضی است. (رد گزینه ۴) / واژه‌های «نیز»، «جدی» و «شروع» در گزینه‌ها هیچ معادلی در جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۱۰۷۰ «سَوْفَ يَسْتَلِيمُ» فعل مستقبل (آینده) است که به صورت «دریافت خواهد کرد» ترجمه می‌شود و چون فاعل آن جمع است (اللَّاعِبُونَ) به صورت «دریافت خواهند کرد» می‌آید. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

نکته دقت کنید که هرگاه فعلی با «سَ، سَوْفَ لَنْ» بیاید حتماً در گزینه صحیح، «خواه» باید دیده شود!

«حَقَائِبُ: چمدان‌ها، ساک‌ها» جمع مکرر است. (رد گزینه ۱) / ضمیر «هم» در «حَقَائِبِهِمْ» باید به صورت «چمدان‌های خود، چمدان‌هایشان» ترجمه شود. (رد گزینه ۱ و ۴)

«مَخْرَجُ الْبَضَائِعِ: انبار کالاها» (رد گزینه ۱) / «السَّاعَةُ الْتَالِيَةُ إِلَّا زُبْعًا: ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه یا همان ساعت یک ربع به نه» (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۱۰۵۵ ترجمه صورت تسته «ساعت به ..... اشاره می‌کند هنگامی که عقربه‌های ساعات روی عدد سه و عقربه دقیقه‌ها روی عدد شش است.» این توضیح برای ساعت ۳:۳۰ است. (الثالثة و النصف)

۱۰۵۶ ترجمه عنوان سؤال: «ساعت هم‌اکنون دوازده است به این معنی است که .....»

ترجمه گزینه (۲): «عقربه بزرگ و عقربه کوچک روی عدد دوازده است.»

۱۰۵۷ ترجمه عنوان سؤال: «کودک خردسال در یک خانواده ثروتمند با ادب و احترام ....»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) رشد کرد (۲) متراکم می‌شود. (۳) زینت داد. (۴) فرو فرستاد.

۱۰۵۸ «المؤمنين، بعيدون» جمع مذکر سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب «المؤمن، بعيد» است. / «صفات» نیز جمع مؤنث سالم «صفة» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أبوابٌ» جمع مکرر «باب» (۲) «الغيوم» جمع مکرر «غيم»

(۴) «الأوراق» جمع مکرر «ورق»

۱۰۵۹ «ضوء» به معنای «نور، روشنایی» است و متضاد آن کلمه «ظلمة» به معنای «تاریکی» است.

۱۰۶۰ بررسی گزینه‌ها:

(۱) ..... مادر اتاق پذیرایی را با چراغ‌هایی رنگی. (زینت داد)

(۲) بودیم منتظر در ..... برای دیدن حاجیان گرمایی. (فروگاه)

(۳) ..... دو دوست در کتابخانه، به نظم ضرر می‌رساند. (گفت‌وگو)

(۴) ..... ماه در اول ماه به شکل هلال و سپس به صورت تدریجی بزرگ می‌شود. (رشد یافت) («يَطْهَرُ»: ظاهر می‌شود) مناسب جای خالی است.

۱۰۶۱ بررسی گزینه‌ها:

(۱) میوه‌ای به رنگ زرد + زردآلو

(۲) از سنگ‌های گران‌قیمت + مروارید

(۳) گرمای خورشید + ابر

(۴) بخشی از درخت + شاخه

۱۰۶۲ یتراکم: متراکم می‌شود (رد گزینه ۲ و ۳) / بخار الماء: بخار آب (رد گزینه ۲ و ۳) / في السماء: در آسمان (رد گزینه ۲) / يتشكّل: تشکیل می‌گردد (رد سایر گزینه‌ها) / منه: از آن (رد سایر گزینه‌ها) / الغيم: ابر (رد گزینه ۳ و ۴) / يُعَدُّ: به شمار می‌آید (رد سایر گزینه‌ها)

۱۰۶۳ شجرات حَدِيقَتِنَا: درختان باغ ما (رد گزینه ۱ و ۲) / ذات غصون نَضْرَةَ: دارای شاخه‌های تر و تازه (رد گزینه ۱ و ۳) / اهتممنا: اهتمام ما، رسیدگی ما (رد گزینه ۱ و ۲)

۱۰۶۴ حرف جرّ «مِن» به صورت «در» ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۳) / «مَنْ: کسانی، کسی» در گزینه ۱ و ۲ ترجمه نشده است / جمع مکرر «مفاتیح» به صورت مفرد ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / جمع مکرر «أبواب» درها «به صورت مفرد ترجمه شده است» (رد گزینه ۳)، جمع مکرر «أقفال: قفل‌ها» به صورت مفرد ترجمه شده است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

